

« به نام خالق آرامش »

نام کتاب: هفت گفتار قرآنی

نام نویسنده: شاهرخ مصدیقی

تعداد صفحات: ۱۴۹ صفحه

تاریخ انتشار: سال ۱۳۹۶



کافئین بوکلی

CaffeineBookly.com



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

اللَّهُ أَحْسَنُ الرَّحْمَنِ



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱	پیشگفتار
۱۹	گفتار اول: تحقیق درباره آراء مفسرين متقدم / سوره ی التین
۱۹	چکیده
۱۹	کلیدواژه
۲۱	مقدمه
۲۲	التین
۲۳	بررسی معنای «تین»
۲۳	الزیتون
۲۴	بررسی معنای «زیتون»
۲۵	طور سینین
۲۶	بررسی معنای «طور سینین»
۲۶	البلد الامین



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۸ احسن تقویم
۲۹ بررسی معنای «احسن تقویم»
۲۹ اسفل سافلین
۲۹ بررسی معنای «اسفل سافلین»
۳۰ الأ
۳۱ غیر ممنون
۳۲ ما
۳۳ ک
۳۴ دین
۳۵ احکم الحاکمین
۳۵ نتیجه
۳۷ گفتار دوم: بررسی ترجمه یک آیه از سوره انشراح (ان مع العسر يسرا)
۳۷ چکیده
۳۷ کلمات کلیدی
۳۹ مقدمه
۴۰ تحقیق در معنای مع
۴۳ تأخیر مسندالیه
۴۵ نتیجه
 گفتار سوم: نقد و بررسی کتاب: ترجمه‌ی تفسیری طبری، قصه‌ها (ویرایش:
۴۷ جعفر مدرس صادقی)
۴۷ چکیده
۴۷ کلمات کلیدی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۵۰ نکاتی چند در مورد ضعف‌ها و نواقص آن
۵۷ گفتار چهارم: سیمای عفاف در گستره‌ی آیات الهی
۵۷ چکیده
۵۷ کلمات کلیدی
۵۹ عفاف و انفاق
۶۳ عفاف و سرپرستی یتیمان
۶۵ احسان به ایتام
۶۶ اصلاح امور یتیمان
۷۱ عفاف در ازدواج
۷۴ عفاف و حجاب
۷۹ عفاف و گویش
۸۰ نتیجه
۸۱ گفتار پنجم: سیمای مردم‌سالاری دینی در گستره‌ی آیات الهی
۸۱ چکیده
۸۲ کلمات کلیدی
۸۳ مقدمه
۸۵ عبادت و پرستش خدای یگانه
۸۶ قضاوت و داوری بر اساس کتاب الهی
۸۷ اداره‌ی جامعه به دست رهبران عادل
۸۸ تشکیل جامعه از انسان‌های متقی
۸۹ خانه‌ی خدا، خانه‌ی مردم
۹۰ جهاد و دفاع برای حفظ ارزش‌ها



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۹۲ عدالت اقتصادی در جامعه
۹۲ تعامل شایسته در روابط اجتماعی
۹۴ امر به معروف و نهی از منکر
۹۴ شورا و مشورت
۹۵ نتیجه
۹۷ گفتار ششم: سیمای نسبت علم و ایمان در گستره‌ی آیات الهی
۹۷ چکیده
۹۸ کلمات کلیدی
۹۹ مقدمه
۱۰۲ ارزش علم و شکر آن
۱۰۴ درجات علم در شناخت جهان
۱۰۶ راه رسیدن به شناخت درست
۱۰۶ دانایی و شایسته‌سالاری
۱۰۸ علم و وحی
۱۰۹ نسبت علم و ایمان
۱۱۴ ایمان
۱۱۵ مصادیق ایمان
۱۱۶ نتایج ایمان
۱۱۷ علم و عبادت
۱۱۹ ایمان و عمل صالح
۱۲۳ نتیجه
۱۲۵ گفتار هفتم: معرفی تفاسیر قرآنی در دانشگاه علوم مالزی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۲۵	چکیده
۱۲۶	کلمات کلیدی
۱۲۷	مالزی
۱۳۰	دانشگاه علوم مالزی (UNIVERSITI SAINS MALAYSIA)
۱۳۰	تاریخچه و موقعیت مکانی دانشگاه:
۱۳۲	معرفی تفاسیر قرآنی در دانشگاه مالزی (USM)
۱۳۳	کتب تفسیری در دانشگاه علوم مالزی (USM)
۱۴۲	نتیجه
۱۴۵	منابع و مآخذ
۱۵۳	فهرست آیات و احادیث



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



یکی از مسائل مهمی که در قرآن به چشم می‌آید و سبب جلب نظر قاری می‌شود، توجه قرآن به مسأله‌ی آگاهی و تفکر انسان درباره‌ی جهان هستی است. اگر به کلماتی مانند: «اولم ينظروا»، «افلا تتفكرون»، «افلا تعقلون»، «افلا يتدبرون»، «افلم يسيروا»، «افلا تبصرون» که در آیات قرآن زیاد به‌کار رفته است، توجه کنیم، همگی دال بر این مطلب است که نه تنها قرآن شناخت را مشروع و جایز می‌داند؛ بلکه رسماً به شناخت دعوت می‌کند.

اگر برای مثال به «المعجم المفهرس لالفاظ القران کریم» رجوع کنیم و به آیاتی که کلمات: خلقت، علم، عقل، فقه، تفکر، تدبر، شعور، ابصار، سمع، نظر... و مشتقات آن به‌کار رفته است، به اهمیت این مبحث به‌طور شگفت‌انگیزی پی می‌بریم.

آنچه که در این تفسیر مختصر می‌آید، ما را با تعدادی از آیات آن آشنا می‌کند.



در حقیقت، مسأله‌ی علم و آگاهی با مسأله‌ی خلقت انسان آمیخته است. هنگامی که خداوند می‌فرماید: «و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة» (۳۰/ بقره)، و ملائکه اعتراض می‌کنند، خداوند آنان را با بعد علم و آگاهی انسان خاموش می‌کند: «و علم آدم الاسماء کلها» (۳۱/ بقره)، و....

به این ترتیب، در جهان‌بینی قرآن، علم و دین با هم مطرح می‌شود؛ یعنی انسان هم می‌تواند متدین و هم عالم باشد و آن چیزی که در افواه بعضی از مردم است که علم و دین با هم سازگار نیست و انسان باید یا عالم یا متدین باشد، از جهان‌بینی غربی‌ها نشأت می‌گیرد، چون در کتب دینی آنان که به نظر ما تحریف شده است، این‌گونه مطرح است که آن شجره‌ی منهیه، درخت علم و آگاهی بود و آدم از آن درخت خورد و آگاه شد و نافرمانی خدا کرد... یعنی عالم شدن او به قیمت غیردین‌داری آن فرد بود. آن شجره‌ی منهیه به‌عنوان سمبل حرص و آز در قرآن مطرح شده است و از سه جنبه‌ی مُلک و خُلد و ملک: قدرت مطلقه و عمر جاویدان داشتن و خود را از هر عیب و نقصی مبرا دانستن می‌باشد.

البته باید توجه داشت، علم و آگاهی در جایی سودمند است که انسان تصمیم گرفته باشد مبنای زندگی خود را بر آن بنا نهد وگرنه صرف آگاه بودن و پیرو هوای نفس خود (عبدالنفس) و یا پیرو هوای دیگر بودن (عبدالطاغوت) دردی را دوا نمی‌کند: «و لئن اتبعت اهوائهم بعد ما جاءک من العلم مالک من الله من ولی ولا واق» (۳۷/ رعد)

نکته‌ی دیگر اینکه مسأله‌ی علم از مقوله‌ی تشکیک است نه تساوی و



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مراتب انسان‌ها به وسیله‌ی آن متفاوت می‌شود: ... «یرفع الله الذین امنوا و الذین
اوتوا العلم درجات» (۱۱ / مجادله)

و همچنین باید توجه داشت که علم دارای دو بعد افقی (ظاهری) و عمودی
(باطنی) می‌باشد و کمال علم در آن است که انسان بطن جهان هستی را دریابد:

«یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون» (۷ / روم)

«ذلک مبلغهم من العلم» (۳۰ / نجم)

خداوند برای یادگیری علم و دانش هم استعداد ذاتی و تکوینی در انسان‌ها
نهاده است و هم به واسطه‌ی تشریح در دین، این بعد انسانی را شکوفا کرده است:

«کما ارسلنا منکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یتزکیکم الکتاب و الحکمة و
یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون» (۱۵۱ / بقره)، و با بیان صریح می‌فرماید: «انّ الظنّ لا
یعنی من الحقّ شیئاً» (۳۶ / یونس)، و یا اینکه می‌گوید پیروی و تبعیت انسان باید
بر مبنای آگاهی باشد، چون وسایل آن را به او داده‌ایم و تکلیفی ما لایطاق
نمی‌باشد: «و لا تقف ما لیس لک به علم انّ السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان
عنه مسؤولاً» (۳۶ / اسراء)، و حتی به نوح (ع) می‌فرماید: دعا و نیایش هم باید بر
اساس شناخت و آگاهی باشد: «فلا تسألن ما لیس لک به علم انّی اعظک ان
تکون من الجاهلین» (۴۶ / هود)، که در اینجا نوح (ع) لیبیک می‌گوید و چنین به
زبان می‌آورد: «قال ربّ اعوذ بک ان اسألک ما لیس لی به علم و اّلا تغفرلی و
ترحمنی اکن من الخاسرین» (۴۷ / هود)

و از جمع این دو آیه‌ی اخیر با سوره‌ی «والعصر» به این نتیجه می‌رسیم که



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

علم واقعی و کمال آن را کسانی پیدا کرده‌اند که زندگانی آن‌ها بر چهار پایه‌ی ایمان، عمل صالح، توأسی به حق و توأسی به صبر استوار گشته است: «انّ الانسان لفي خسر، اّلا الذين امنوا و عملوا الصالحات و توأصوا بالحقّ و توأصوا بالصبر» (۱ - ۳ / عصر)

به همین جهت است که خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید، این‌طور دعا کن: «و قل ربّ زدني علماً» (۱۱۴ / طه)، و از امت او هم می‌خواهد در این راه تلاش و اجتهاد نمایند: «و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون» (۱۲۲ / توبه)، و به پیامبرش (ص) می‌فرماید، به‌طور آشکار و واضح بگو که دیگر جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که: «...قل هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» (۹ / زمر)، و باز بشریت را نصیحت می‌کند که در این راه چه فردی و چه گروهی گام نهد، با انگیزه‌ی الهی: «قل انما اعظكم بواحدة ان تقوموا لله مثنى و فرادی ثم تفكروا» (۴۶ / سباء)، و در مقابل آن از انسان‌هایی که در این راه گام نمی‌نهند با عنوان بدترین جنبنندگان یاد می‌کند: «ان شرّ الدواب عند الله الصمّ البکم الذين لا یعقلون» (۲۲ / انفال) و یا آن‌هایی که از عقل خدادادی خود بهره‌مند نمی‌گردند: «...و يجعل الرجس على الدين لا یعقلون» (۱۰۰ / یونس) که با آیه‌ی ذیل، معنای صمّ و بکم در آیه‌ی اخیر کاملاً روشن می‌گردد: «افلّم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او اذان یسمعون بها فانها لاتعمی القلوب الّتی فی الصدور» (۴۶ / حج).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

با توجه به مطالبی که بیان شد به اهمیت بیداری فکر و علم در قرآن پی می‌بریم و نکته‌ی مهم این است که قرآن منابعی را از جمله: طبیعت، نیروی عقل، قلب و تاریخ، به عنوان منابع شناخت معرفی می‌نماید.

در اینجا چند آیه که ما را به تفکر درباره‌ی جهان هستی وامی‌دارد بررسی می‌نماییم: «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآیات لا ولی الالباب» (۱۹۰/ آل عمران)

در آیه و آیات مشابه آن کلّ جهان هستی و مخصوصاً جایگزینی شب و روز (به عنوان ذکر خاص بعد از عام) به عنوان مهم‌ترین منبع شناخت معرفی شده است. چنان‌که که می‌دانیم تمامی علوم، بعدی از ابعاد این جهان را به‌طور گزینشی بررسی می‌نمایند؛ برای مثال:

علم ریاضی:	درباره اعداد و کمیت است
علم هندسه:	علم ریاضی + مبحث اشکال است.
علم مکانیک:	علم هندس + مبحث حرکت است.
علم فیزیک:	علم مکانیک + مبحث ماده است.
علم شیمی:	علم فیزیک + مبحث ترکیبات داخلی است.
علم زمین‌شناسی:	علم شیمی + مبحث وزن جرم است.
علم گیاه‌شناسی:	علم زمین‌شناسی + مبحث نمو است.
علم جانورشناسی:	علم گیاه‌شناسی + حس و حرکت است.
علم انسان‌شناسی:	علم جانورشناسی + مبحث روح است.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

علم انسان‌شناسی به دو شاخه‌ی مهم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تقسیم می‌گردد و فلسفه هم یک شناخت کلی درباره‌ی جهان آفرینش می‌باشد. مسأله‌ی شایان توجه در قرآن، این است که فکر را همراه با ذکر بیان می‌کند: «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض» (۱۹۱ / آل عمران) و با چنین روشی است که علم عقیم نمی‌ماند؛ بلکه باعث می‌شود انسان، عالم عامل گردد: «ربّنا ما خلقت هذا باطلاً» (۱۹۱ / آل عمران).

با توجه به گفته‌ی علمای منطق، با گفتن «ربّنا»، علت فاعلی و با گفتن «ما خلقت... باطلاً» علت غائی و با گفتن «هذا» که اشاره به جهان هستی است، علت مادی و صوری را می‌پذیرد و هستی را لهو و لعب و بازیچه نمی‌بیند و از دل به زبان می‌آورد: «سبحانک» و نیز خود را جزء کوچکی از این کل می‌بیند؛ دست به دعا بر می‌دارد و می‌گوید: «فقنا عذاب النار» (۱۹۱ / آل عمران)، «ربّنا انک من تدخل النار فقد اخزیته و ما للظالمین من انصار» (۱۹۲ / آل عمران) و به شناخت‌ها و آگاهی‌های درست خود گرایش پیدا می‌کند و تحت عنوان «مؤمن» زندگی را ارزشمند می‌بیند: «ربّنا اننا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان امنوا برّبکم فامنّوا، بنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنّا سیئاتنا و توفّنا مع الابرار» (۱۹۳ / آل عمران)، و باز از خدای تعالی می‌خواهد آن بینش و این گرایش او ثمربخش باشد: «ربّنا و اتنا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزنا یوم القیمة، انک لا تخلف المیعاد» (۱۹۴ / آل عمران)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و در آیات دیگری به دریا و نزول باران و مسأله‌ی حیات در زمین و گردش باده‌ها و... اشاره می‌نماید: «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بثّ فیها من کلّ دابّه و تصریف الریاح و السحاب المسخرّ بین السماء و الارض لآیات لقوم یعقلون» (۱۶۴/بقره)

در قرآن آیاتی از این دست بسیار دیده می‌شود؛ از جمله می‌توان به این آیات رجوع کرد: ۶ / یونس، ۲ - ۱۶ / نحل، ۶۷ / نحل، ۶۸ / یس، ۵ / جاثیه، ۲ و ۳ / رعد.

در حقیقت، علم باعث می‌شود انسان عظمت خداوند را هرچه بیشتر درک کند: «انما یخشی الله من عباده العلماء، ان الله عزیز غفور» (۲۸ / فاطر)
از دیگر منابع شناخت خود قلب انسان است: «ان تتقوا الله ینزل علیکم من السماء ماء فاحیا به الارض بعد موتها و یخرج من تحتها نورا» (۲۹ / انفال)، و یا می‌فرماید: «و من یتق الله ینزل علیهم من السماء ماء فاحیا به الارض بعد موتها و یخرج من تحتها نورا» (۲ / طلاق)، خروج از چه؟ خروج از ظلمات به سوی نور: «الله ولی الذین امنوا ینخرجهم من الظلمات الی النور» (۲۵۷ / بقره)، کدام نور؟ نور الهی: «الله نور السموات و الارض... ینزل علیهم من السماء ماء فاحیا به الارض بعد موتها و یخرج من تحتها نورا» (۳۵ / نور).

و منبع دیگر تاریخ است: «افلم یسیروا فی الارض...» (۱۰۹ / یوسف)، و یا «قل سیروا فی الارض» (۱۱ / انعام)

خود عقل هم یک منبع است که می‌توان فی نفسه مسائل را تجزیه و تحلیل



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

کند: «اولم ینظروا»، «افلا تتفکرون»، «افلا یتدبرون و...

پس قرآن به انواع شناخت‌ها توجه کرده است، به‌ویژه شناخت تعقلی، چه شناخت تعقلی تجربی (شناخت علمی) و چه شناخت تعقلی غیرتجربی (شناخت فلسفی)، و آنچه که در پایان می‌توان گفت این است که تأثیر قرآن در پیدایش و گسترش علوم، انکارناپذیر است.

با توجه به مطالب یادشده، می‌توان از ابعاد گوناگون در قرآن نظر و پژوهش کرد. در این کتاب هم هفت مبحث قرآنی مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. امید است برای خوانندگان گرامی سودمند باشد و نویسنده را از دعای خیر بهره‌مند گردانند.

و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



گفتار اول

تحقیق درباره آراء مفسرین متقدم/ سورهی التین

چکیده

آشنایی با آراء و نظرات مفسرین بزرگ متقدم اسلامی مانند طبری، طوسی، طبرسی، ابوالفتوح رازی و زمخشری باعث می‌شود که نسبت به معانی و مفاهیم آیات قرآنی درک عمیق‌تری داشته باشیم و در نتیجه بتوانیم ترجمه‌ی بهتری از آیات قرآنی ارائه دهیم.

لذا در این مقاله با توجه به مطالب بالا، آراء و نظرات مفسرین مذکور درباره‌ی سوره‌ی «التین» (۹۵) مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته و در پایان براساس این تحقیق، ترجمه‌ی فارسی این سوره‌ی مبارکه ارائه شده است.

کلیدواژه

تفسیر ترجمه، التین، طبری، طوسی، طبرسی، ابوالفتوح رازی، زمخشری.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



بسم الله الرحمن الرحيم

والتين و الزيتون. (۱) و طور سينين. (۲) و هذا البلد الامين. (۳) لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم. (۴) ثم رددناه اسفل سفلين. (۵) الا الذين امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غير ممنون. (۶) فما يكذبك بعد بالدين. (۷) اليس الله باحكم الحاكمين. (۸)

یکی از سوره‌هایی که محل آراء و نظرات مختلف مفسرين واقع شده است، نود و پنجمين سوره‌ی قرآن مجيد، سوره‌ی «التين» است که بر اساس اين آراء و نظرات می‌توان برداشت‌های گوناگونی از اين سوره داشت که یکی به مراحل خلقت انسان در دنيا و دیگری به مراحل زندگی انسان در اين دنيا و آخرت اشاره دارد. در اين تحقيق سعی شده است پس از بيان نظرات مختلف، یک قول را ترجیح داده و بر پایه‌ی آن، ترجمه‌ی اين سوره‌ی مبارکه ذکر گردد.



التین

در تفاسیر راجع به کلمه‌ی تین، معانی زیر مد نظر بوده است:

۱. میوه‌ای که خورده می‌شود،^۱ که در زبان فارسی به آن انجیر می‌گویند.
۲. درخت انجیر^۲
۳. محل هجرت حضرت ابراهیم^۳ (ع)
۴. مسجد دمشق^۴
۵. کوهی که شهر دمشق بر آن واقع است.^۵
۶. مسجد نوح (ع) که بر روی کوه جودی بنا شده است.^۶
۷. کوه‌هایی که مابین حلوان تا همدان قرار گرفته است.^۷
۸. مسجد الحرام^۸

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۱؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبری، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵.
زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۲.
۲. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.
۳. همان، ص ۷۷۴.
۴. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبری، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.
۵. طبری، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵.
۶. همان.
۷. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.
۸. طبری، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۹. مسجد اصحاب کهف^۱

۱۰. مسجد نوح^۲

۱۱. کوفه^۳

بررسی معنای «تین»

از میان یازده معنای مختلفی که برای کلمه‌ی تین یاد شده است، هر پنج مفسر بزرگوار، به معنای «میوه‌ی انجیر» اتفاق نظر دارند و علاوه بر اینکه زمخشری بین معنای مادی و معنوی این قسم جمع کرده، آن را محل رویش درختان انجیر محل هجرت حضرت ابراهیم (ع) دانسته است که این نکته قابل تأمل و تحسین است.

الزیتون

درباره‌ی زیتون هم نظرات مختلفی ذکر شده است:

۱. زیتون، که روغن آن گرفته می‌شود.^۴

۲. درخت زیتون^۵

۱. ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۰؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵.

۵. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۳. جایگاه تولد و زندگی حضرت عیسی (ع)^۱
۴. بیت المقدس^۲
۵. کوهی که شهر بیت المقدس بر آن واقع است.^۳
۶. مسجد اقصی^۴
۷. کوه‌های منطقه شام^۵
۸. مسجد بیت المقدس^۶
۹. مسجد ایلیا^۷(ایلیا: نام بیت المقدس است)^۸
۱۰. شام^۹

بررسی معنای «زیتون»

درباره‌ی زیتون هم ده معنای مختلف ذکر شده که باز پنج مفسر در این که

-
۱. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴.
 ۲. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.
 ۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵.
 ۴. همان.
 ۵. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.
 ۶. ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.
 ۷. همان.
 ۸. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۳، ص ۳۲۰۵.
 ۹. همان.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

زیتون، همان میوه‌ای است که از روغن آن استفاده می‌شود، متفق القولند، که باز زمخشری بین معنای مادی و معنوی این کلمه جمع کرده و گفته است: محل رویش درختان زیتون، جایگاه تولد و زندگی عیسی (ع) بوده است.

طور سینین

راجع به طور سینین هم نظرات مختلفی در تفاسیر بیان شده است:

۱. کوه موسی بن عمران^۱ (ع) و محل عبادت او.

۲. کوه موسی بن عمران (ع)، که از آن به او ندا شد.^۲

۳. کوهی که خداوند با موسی صحبت کرد.^۳

۴. کوهی که در آن خیر زیاد است.^۴

۵. مسجد طور.^۵

۶. کوه با برکت که در شام واقع است.^۶

۷. کوه دارای درختان میوه.^۷

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۳؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبری،

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴.

۳. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبری، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۴. همان.

۵. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۳.

۶. همان، ج ۱۲، ص ۶۳۴.

۷. ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بررسی معنای «طور سینین»

از میان هفت معنایی که درباره‌ی طور سینین بیان شده است، سه معنای اولی یکی است که با عبارات مختلف از آن یاد شده است. یعنی طور سینین کوهی است که حضرت موسی در آنجا عبادت می‌کرده و وحی الهی در آنجا بر او نازل شد و معنای پنجم هم با سه معنای اول نزدیک است. معنای چهارم و ششم و هفتم در حقیقت معنای لغوی سینین را مد نظر قرار داده است.

البلد الامین

راجع به هر دو کلمه «بلد» و «امین» نظرات مختلف است:

الف - البلد

۱. منظور شهر مکه است.^۱

۲. مسجد الحرام^۲

در خصوص کلمه‌ی «البلد» همه مفسرین اتفاق نظر داشته‌اند که منظور شهر مکه معظمه است. این شهر محل تولد پیامبر گرامی اسلام (ص) است و با قول دوم به معنای مسجدالحرام هم قابل جمع است. به قول معروف: «چو صد آمد نود هم پیش ماست»

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۵؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰،

ص ۷۷۵؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۵.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ب- الامین

با توجه به اینکه امین بر وزن فعیل است، بعضی از مفسرین به معنای فاعلی آن توجه کرده و بعضی دیگر معنای مفعولی آن را پذیرفته‌اند:

۱. امین به معنای اَمِن،^۱ امان دهنده.

۲. امین به معنای مُؤْمِن،^۲ مأمون از خطر، در امان.

۳. امین به معنای ایمن،^۳ محفوظ، مصون.

اما راجع به قسمت دوم آیه‌ی چهارم این سوره یعنی کلمه‌ی «الامین» بر وزن «فعیل» که معنای آن بین اسم فاعل و اسم مفعول مشترک است،^۴ نظرات مختلفی ارائه شده است:

سه تن از مفسرین یعنی طبری، طوسی و زمخشری این قول را ترجیح داده‌اند که امین بر وزن فعیل به معنای فاعلی آن صحیح است و برای تأیید این مطلب آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی عنکبوت (۲۹) را به عنوان شاهد ذکر کرده‌اند: کما قال الله تعالی: «أولم یروا أننا جعلنا حراماً آمناً»؛ اما طبرسی این قول را ترجیح داده که امین بر وزن فعیل به معنای مفعولی آن یعنی «مؤمن» است.

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۵؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰،

ص ۷۷۵، زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۳.

۳. ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۴. السفیر أنطوان الدحداح، معجم لغة النحو العربی، ص ۲۴۸.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

با توجه به اینکه امین، صفت بلد آمده، به نظر می‌آید معنای مفعولی آن یعنی شهری که در امان الهی است، بهتر باشد، که سوره‌ی فیل (۱۰۵) هم شاهده‌ی بر این مطلب است که خداوند به خاطر مسجدالحرام، آن را محفوظ و مصون داشته است.

احسن تقویم

در آیه‌ی چهارم این سوره «لقد خلقنا الانسان في احسن تقویم» کلمه‌ی «تقویم» مورد بحث واقع شده که معانی مختلفی برای آن ذکر شده است:

۱. بهترین و درست‌ترین شکل.^۱
۲. راست قامت.^۲
۳. بهترین آفرینش.^۳
۴. دوران جوانی.^۴

۱. طبری، جامع‌البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۷؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ زمخشری، الکشاف،

ج ۴، ص ۷۷۴

۲. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵،

ص ۵۵۳.

۳. همان‌ها.

۴. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بررسی معنای «احسن تقویم»

در خصوص معنای «احسن تقویم» مفسرین چهار معنا ذکر کرده‌اند که می‌توان گفت معنای اول و سوم یکی است، به دو عبارت و معنای دوم و چهارم مصداق روشنی از همان معنای اول است.

اسفل سافلین

درخصوص تفسیر «اسفل سافلین» دو دیدگاه متفاوت در تفاسیر آمده است:

۱. پایین‌ترین سال‌های زندگی.^۱
۲. زشت‌ترین صورت در جهنم.^۲
۳. پایین‌ترین جایگاه در جهنم.^۳

بررسی معنای «اسفل سافلین»

به دلیل ترکیب دو کلمه‌ی «اسفل سافلین» است که مفسرین دو معنای مختلف از این آیه و سوره بیان کرده‌اند. یکی اینکه «اسفل سافلین» از لحاظ علم نحو حال باشد، از ضمیر غایب در «رددناه» و دیگر اینکه صفت باشد

۱. طبری، جامع‌البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۸؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۲. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۳.

۳. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

برای موصوف محذوف و آن موصوف مفعول فیه برای «رددناه» باشد.^۱
با توجه به ترکیب اول، معنای اول، (پایین ترین سال‌های زندگی و زمان
پیری و از دست دادن قوای بدنی) به دست می‌آید و با توجه به ترکیب دوم،
معنای دوم، («پایین ترین جایگاه در جهنم» و یا «زشت‌ترین صورت در
جهنم») به دست می‌آید.

معنای اول قول راجح طبری، طوسی، طبرسی و ابوالفتوح رازی است و
معنای دوم قول راجح زمخشری است که با رجوع به تفاسیر چنین به دست
می‌آید. مفسرین متقدم بیشتر به معنای اول گرایش داشته و مفسرین متأخر از
جمله مرحوم طباطبایی^۲ به معنای سوم نظر داشته‌اند.

این موضوع اختلاف تفسیری و معنایی در آیه‌ی ششم، «الالذین آمنوا و
عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون» نیز به چشم می‌آید:

الّا

۱. الّا، استثناء متصل^۳

۲. الّا، استثناء منقطع^۴

۱. محمود صافی، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه، ج ۱۳، ص ۳۰۳.

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۲۰.

۳. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴.

۴. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۳۹.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۳. الا، استثناء به معنای لکن^۱

۴. الا، استثناء منقطع، به معنی لیکن^۲

با توجه به ترکیب نحوی آیه‌ی قبل «ثم رردناه اسفل سافلین»، اگر معنای دوم و سوم یعنی بحث خسران و ورود به جهنم در نظر باشد، الا، استثناء متصل می‌شود و اگر معنای اول یعنی زمان پیری و فرتوتی انسان مورد نظر باشد الا، استثناء منقطع به حساب می‌آید.

غیر ممنون

۱. دائم، غیر منقطع، غیر مقطوع، پیوسته ناگسسته.^۳

۲. غیر منقوص^۴

۳. غیر محسوب^۵

۴. «غیر مکدر بما یؤذی و یغم^۶»: غیر آمیخته به آنچه که موجب اذیت و غم می‌شود.

۱. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴.

۲. ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.

۳. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۱؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶.

زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.

۴. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۱؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶.

۵. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۱.

۶. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مفسرین برای ترکیب «غیر ممنون» چهار معنی ذکر کرده‌اند که طبری، طوسی و طبرسی معنای دوم یعنی «غیر منقوص» را به عنوان اولین نظر ذکر کرده‌اند. زمخشری و ابوالفتوح رازی، معنای اول یعنی «دائم و غیر منقطع» و یا «پیوسته ناگسسته» را ذکر کرده‌اند.

قابل ذکر است، طبری علاوه بر ذکر روایت از ابن عباس، با آوردن شواهد نثری و شعری از ادبیات عرب برای معنای انتخابی خود، دلیل آورده است. ولی طبرسی در ذیل آیات ۲۶۲ بقره و آیه ۱۶۴ آل عمران، «من» را در اصل به معنی قطع ذکر کرده است.^۱

البته طبرسی این معنی را از تفسیر شیخ طوسی اخذ کرده است.^۲ شاید بتوان گفت با توجه به اینکه دو کلمه «نقص» به معنی کاهش پیدا کردن و «قطع» به معنی «بریدن» است، به قول علمای منطق رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق دارند، معنای «غیر منقوص» برای غیر ممنون بهتر باشد. در خصوص کلمات آیه‌ی هفتم این سوره نیز («فما یکذبک بعد بالدین»)، نظرات مختلفی ذکر شده است:

ما

۱. ما، به معنی من، چه کسی.^۳

۱. سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۹۲.

۲. طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۳۳۳-۳۳۴ و همان، ج ۳، ص ۳۸.

۳. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۲؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲. ما، به معنی ای شیء، چه چیزی.^۱

«ما» به دو معنا در تفاسیر به کار رفته است. یکی به معنای چه کسی و دیگری به معنای چه چیزی. با مراجعه به تفاسیر در می‌یابیم که طوسی، طبرسی، زمخشری و ابوالفتوح رازی، برای این کلمه معادل «ای شیء: چه چیزی» را ترجیح داده‌اند.

ك

۱. ضمیر مخاطب کاف، خطاب به پیامبر (ص) است.^۲

۲. ضمیر مخاطب کاف، خطاب به انسان است.^۳

در اینکه خطاب در ضمیر مخاطب کاف کیست، دو معنا در تفاسیر به دست آمده است؛ یکی اینکه خطاب به پیامبر (ص) باشد که آیه را این‌طور معنا کنیم: «چه کسی، ترا ای پیامبر تکذیب می‌کند...»

دیگر اینکه خطاب به انسان باشد که در این صورت، آیه را این‌طور معنا کنیم: «چه چیزی، ترا ای انسان باعث می‌شود که تکذیب کنی...» قول

۱. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۷؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴.

۳. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

اول را طبری و قول دوم را طوسی، طبرسی، زمخشری و ابوالفتوح رازی
ترجیح داده‌اند.

دین

۱. جزاء و حساب^۱

۲. حکم الله^۲

۳. دین اسلام^۳

درباره‌ی دین، سه معنی گفته شده است که هر پنج مفسر بر معنای اول
(جزاء و حساب الهی در روز قیامت) اتفاق نظر دارند. معنای دوم (حکم الله) را
نیز طبری ذکر کرده، ولی اختیار نکرده است. و معنای سوم (دین اسلام) را
طبرسی به عنوان قیل ذکر کرده و انتخاب نکرده است.

آخرین آیه‌ی این سوره: «الیس الله باحکم الحاکمین» نیز محل بحث و
مداقه‌ی اهل تفسیر قرار گرفته است:

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۲؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج

۱۰، ص ۷۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۳.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

احکم الحاکمین

۱. از ریشه حکم و حکومت به معنی قضاوت.^۱

۲. از ریشه حکمت.^۲

درباره‌ی معنای «احکم الحاکمین» نیز دو نوع نگرش به معنای لغوی آن مدنظر قرار گرفته است. طبری و زمخشری و ابوالفتوح رازی معنای قضاوت و داوری را ذکر کرده‌اند. طوسی و طبرسی نیز احکم الحاکمین را از ریشه‌ی حکمت به معنی صنع و تدبیر به عنوان قول ارجح پذیرفته‌اند و معنای قضاوت و داوری را به عنوان قول دوم ذکر کرده‌اند.

حال می‌توان گفت بین دو معنی «حکمت» و «حکومت» رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق برقرار است. در نتیجه قول اول طوسی و طبرسی که از ریشه‌ی «حکمت» به حساب آورده‌اند، دربرگیرنده‌ی معنای قضاوت هم می‌باشد.

نتیجه

با توجه به تحقیق و بررسی که راجع به کلمات و ترکیب این سوره‌ی مبارکه انجام شد، ترجمه‌ی پیشنهادی خود را از این سوره ذکر می‌کنم:

«به نام خداوند بسیار بخشنده همیشه بخشنده»

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۴۳؛ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ج

۱۰، ص ۷۷۷؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۵، ص ۵۵۴.

۲. طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۷۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

قسم به انجیر (محل هجرت ابراهیم «ع») و زیتون (جایگاه زندگی عیسی «ع») (۱) و کوه سینین (محل عبادت موسی «ع» که خداوند با او صحبت کرد) (۲) و این شهر در امان (مکه‌ی معظمه که محل تولد حضرت محمد «ص» و جایگاه وحی به او است) (۳) که به تحقیق انسان را در بهترین و درست‌ترین شکل آفریدیم (۴) سپس او را به پایین‌ترین پایین‌ها (سال‌های زندگی یا جایگاه در جهنم) برگرداندیم. (۵) مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پس برای آنان پاداش تمام خواهد بود. (۶) پس چه چیزی ترا بعد (از این دلایل) واداشت که روز پاداش را دروغ‌پنداری (۷) آیا خداوند احکم حاکمین (حکیم‌ترین حاکمان / داورترین حاکمان) نیست.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



گفتار دوم

بررسی ترجمه یک آیه از سوره انشراح (ان مع العسر يسرا)

چکیده

ترجمه‌ی قرآن به زبان فارسی سابقه‌ای بیش از هزار سال دارد و طی قرون متمادی علماء و مترجمین قرآن سعی کرده‌اند، معانی آیات را هر چه دقیق‌تر بیان نمایند و یکی از آیاتی که ترجمه‌های گوناگونی از آن ارائه شده، آیه‌ی «ان مع العسر يسرا» (۵/ انشراح) است که نویسنده‌ی مقاله پس از ارائه و بررسی ترجمه‌های گوناگون، به بیان دقیق معنی آیه پرداخته است.

کلمات کلیدی

قرآن، ترجمه، انشراح، مسندالیه، نکره، مع.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



از آیاتی که ترجمه‌های گوناگونی از آن ارائه شده است، آیه‌ی «ان مع العسر یسراً» در سوره انشراح است که چند نمونه‌ی آن آورده می‌شود:

۱. از پی دشواری آسانی است (آیتی)
۲. حقا که با سختی آسانی هست (قرشی)
۳. پس بدان با هر دشواری آسانی است و با هر سختی البته راحتی و آسانی است (بروجردی)
۴. که از پی دشواری آسانی‌ای هست (پاینده)
۵. پس با هر دشواری آسانی قرین است (پورجوادی)
۶. از این به بعد هم دل خوش دار که بعد از هر دشواری گشایشی است (موسوی همدانی)



۷. بی گمان در جنب دشواری، آسانی است (گنابادی)
 ۸. بنابراین مسلماً از پی سختی آسانی است (صاحبی)
 ۹. به تحقیق با سختی نتیجه آسانی است (مصطفوی)
 ۱۰. با دشواری خواری است (ابوالفتوح رازی)
 ۱۱. پس با هر سختی آسایشی است (کاویان پور)
 ۱۲. محققاً با هر دشواری و سختی آسانی همراه است (اصفهان‌ای)
 ۱۳. پس البته ای پیغمبر! با هر تنگی و دشواری آسانی و سستی است (یاسری)
 ۱۴. پس بی گمان در کنار دشواری آسانی است (انصاری)
 ۱۵. با هر دشواری و تنگی آسانی است و فراخی (میبدی)
- با توجه به ترجمه‌های فوق، معانی مفردات آیه‌ی فوق چنین ترجمه شده است:
- مع: از پی، با، با ... قرین، بعد، در جنب، به دنبال، با... نتیجه، با ... همراه، در کنار عسر: دشواری، سختی، هر دشواری، هر سختی، دشواری، هر دشواری و سختی، هر تنگی و دشواری، هر دشواری و تنگی
- یسر: آسانی، آسانی، راحتی و آسانی، آسانی‌ای، گشایشی، خواری، آسایشی، آسانی و سستی، آسانی و فراخی

تحقیق در معنای مع:

چنان‌که ملاحظه شد، برای کلمه‌ی «مع» ترجمه‌های مختلفی آورده شده است که درباره‌ی این مطلب در کتب تفاسیر نیز بحث شده است، از جمله:



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱. مرحوم طالقانی چنین گفته است: «حرف مع به جای بعد، پیوستگی یسر را با عسر می‌رساند.»^۱
۲. مرحوم طباطبایی چنین نظر داده است: «منظور از کلمه «مع-با» واقع شدن یسر به دنبال عسر است، نه اینکه منظور از معیت این باشد که یسر و عسر در زمان واحد تحقق می‌یابد.»^۲
۳. قرشی چنین بیان کرده است: «ناگفته نماند: آیه نمی‌گوید: بعد از سختی آسانی هست، بلکه با لفظ «مع» می‌فهماند که آسانی با رنج توأم است، از لحظه تحمل سختی، آسانی به تدریج به دست می‌آید. ولی المیزان معیت را به معنی معیت پی در پی بودن گرفته است، نه با هم بودن.»^۳
۴. و ملا فتح‌الله کاشانی چنین تشریح کرده است: «ذکر مع که متضمن مصاحبتست به جهت مبالغه است در معاقبه یسر بعسر و اتصال او به آن مانند اتصال متقاربین»^۴
۵. مکارم شیرازی چنین توضیح داده است: «همیشه در کنار سختی‌ها آسانی‌هاست، حتی تعبیر به «بعد» نمی‌کند، بلکه تعبیر به «مع» که

۱. طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان ج ۲۰، ص ۵۳۴.

۳. قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

۴. کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین ج ۱۰، ص ۲۸۴.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

نشانه همراهی است می‌کند.^۱

۶. و ابن عاشور چنین نوشته است: «و کلمه مَعَ هنا مستعمله فی غیر حقیقه معناها لأنَّ العسر و اليسر نقيضان فمقارنتهما معا مستحيلة، فتعين انَّ المعية مستعارة لقرب حصول اليسر عقب حلول العسر او ظهور بواذره، بقرينة استحالة المعنى الحقيقي للمعية، و بذلك یندفع التعارض بین هذه الایة و بین قوله تعالى: سيجعل الله بعدَ عسر يسراً، فی سورة الطلاق»^۲

۷. و حقی بروسوی چنین آورده است: «فی کلمه مع اشعار بغایه سرعة مجیئ اليسر كانه مقارن للعسر و الا فالظاهر ذکر کلمه المعاقبة لا اداة المصاحبة لأن الضدين لا يجتمعان بل يتعاقبان.

ان مع العسر چو يسر ش قفاست شاد برآنم كه كلام خداست

و قال بعضهم هذا عند العامة و اما عند الخاصة فالمعية حقیقه كما قيل:

برجانم از تو هر چه رسد جای منت است گر ناوک جفاست و گر خنجر ستم

قال حضرة الشيخ الاكبر قدس سره الاظهر هي معية امتزاج لامعية مقارنة و

لا تعاقب»^۳

۱. مكارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۲۷.

۲. ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۳۰، ص ۳۶۴.

۳. حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۴.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۸. زمخشری در دفع سؤال مقدر چنین گفته است: «فان قلت: إنَّ مع للصحبة، فما معنى اصطحاب اليسر و العسر؟ قلت: اراد ان الله يصيبهم بيسر بعد العسر الذى كانوا فيه بزمان قريب، فقرب اليسر المترقب حتى جعله كالمقارن للعسر، زيادة فى التسلية و تقوية القلوب»^۱

تأخیر مسندالیه:

چنان‌که در آیه ملاحظه می‌کنید: «انَّ مع العسر يسراً» مسندالیه مؤخر است. شایان ذکر است، یکی از مواردی که مسندالیه مؤخر می‌شود عبارت است از اینکه خبر ظرف و یا جار و مجرور باشد.^۲ مانند: «انَّ معى رَبِّى»^۳ بدرستی که پروردگارم با من است.

حال با توجه به این مقدمات اگر بخواهیم ترجمه‌ی دقیقی از آیه را بیان کنیم، باید به نکات زیر توجه داشته باشیم:

۱. در جمله «انَّ مع العسر يسراً»، «مع العسر» خبر مقدم و «يسراً» اسم مؤخر است به عبارت دیگر مسند مقدم و مسندالیه مؤخر آورده شده است.
۲. کلمه يسراً نکره آورده شده است.
۳. در ترجمه هم باید طوری ترجمه شود که رابطه‌ی اسنادی یعنی جنبه

۱. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۷۷۱.

۲. امینی، برگ سبز علوم بلاغی. (www.Latifah.Blogfa.com)

۳. شعراء/ ۶۲



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مسندالیه و مسند نمایان باشد.

۴. باید توجه داشت در زبان فارسی همه‌ی اسم‌ها معرفه هستند، مگر آنکه با ادات تنکیر همراه شوند.

یکی از مواردی که باعث می‌شود گوینده مسندالیه را نکره بیاورد قصد تعظیم و بزرگداشت آن است:

مگربویی از عشق مستت کند طلبکار عهد الستت کند^۱

۵. «در نثر عادی مسندالیه مقدم بر مسند است، اما در ادبیات گاهی - برای تأکید و اهمیت دادن - مسندالیه مؤخر بر مسند است» البته به شرطی که رابطه‌ی اسنادی از لحاظ معناشناسی اشتباه نشود:

غلام نرگس مست توتاجدارانند خراب باده لعل تو هوشیارانند^۲

لذا با توجه به مطالب فوق چنین به نظر می‌آید که ترجمه‌ی آیه به این صورت صحیح‌تر باشد: «ان مع العسر یسراً»: به درستی که آسانی‌ای با سختی است.

یعنی آیه درصدد بیان این پیام الهی است که یسر (آسانی و آسایش و ...) با عسر (سختی و دشواری و ...) به دست می‌آید، نه اینکه با هر سختی و دشواری، نتیجه‌ی آن آسانی باشد.

به عبارت دیگر، آسانی و آسایش حاصل و نتیجه‌ی تلاش و کوشش و

۱. شمیسا، معانی و بیان، ۱، ص ۹۴.

۲. همان، ۱۰۴.



سختی کشیدن است، نه اینکه هر سختی منجر به راحتی و آسایش باشد. و این مطلب را این آیه اثبات می‌کند که می‌فرماید: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا.»^۱ به زودی خدا آسانی‌ای را پس از سختی قرار می‌دهد. (نه اینکه هر سختی حتماً نتیجه‌اش آسانی باشد).

نتیجه

آیه‌ی مذکور پیوستگی یسر را با عسر می‌رساند، نه اینکه هر عسری نتیجه‌اش یسر باشد؛ به عبارت دیگر آسانی با رنج همراه و توأم است. به بیانی دیگر در جهان مادی آسانی و آسایش و راحتی ممزوج با دشواری است. به قول معروف شاعر شیرین سخن زبان فارسی، سعدی شیرازی:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد^۲

۱. طلاق/۷

۲. دهخدا، لغت‌نامه، جلد ۷، ص ۱۰۷۹۰.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



گفتار سوم

نقد و بررسی کتاب: ترجمه‌ی تفسیری طبری، قصه‌ها
(ویرایش: جعفر مدرس صادقی)

چکیده

نویسنده‌ی مقاله به نقد و بررسی کتاب «ترجمه‌ی تفسیر طبری، قصه‌ها» با ویرایش و تلخیص جعفر مدرس صادقی پرداخته است. در ابتدا محسنات کتاب مزبور را بیان کرده و بعد از آن موارد ضعف و نواقص آن را ذکر نموده است. از جمله اینکه، کتاب هفت جلدی که ملخص شده، ترجمه‌ی تفسیر طبری نبوده، بلکه خود کتاب دیگری است و ترجمه‌ی تفسیر طبری که چهارده جلد بوده، به دست ما نرسیده است.

کلمات کلیدی

ترجمه، تفسیر، تاریخ، طبری، بلعمی، قصه.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

اخيراً کتابی تحت عنوان «ترجمه تفسیر طبری، قصه‌ها» (چاپ اول، ۱۳۷۲)، در ۴۴۰ صفحه که تلخیص و ویرایش متن آن را آقای جعفر مدرس صادقی انجام داده، به چاپ رسیده است که در این گفتار برآنم درباره‌ی محسنات و ضعف‌های آن مطلبی را بیان نمایم.

محسنات این کتاب عبارت است از:

۱. تلخیص همراه با ویرایش که از روزگاران دور، خصوصاً در تمدن اسلام، تلخیص و بازنویسی کتب به خودی خود، ارزشمند بوده است، به دو سبب:

الف: تلخیص و گزیده کردن کتب سبب می‌شود، خوانندگانی که فرصت مطالعه کتب مفصل را ندارند، از آن بی‌بهره نمانند.

ب: بازنویسی و ویراستاری کتب گذشتگان و نزدیک کردن آن به زبان امروزی، موجب آن می‌شود که خوانندگان بیشتری به این نوع آثار روی آورند.

۲. اعراب‌گذاری اعلام و کلمات، موجب درست خواندن و درک صحیح



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

جملات می شود.

۳. واژه نامه در ۱۷ صفحه (۴۲۷-۴۱۱) که معانی آن‌ها، همراه با ذکر صفحاتی که آن واژه در متن کتابت به کار رفته، ذکر گردیده است.
۴. فهرست اعلام، تحت عنوان «نامنامه»، از صفحه ۴۴۰-۴۲۸، که راه را برای کسانی که در مورد خاصی تحقیق می نمایند، آسان می نماید.
۵. کتاب دارای چاپ خوب و زیبایی از لحاظ کاغذ و خط می باشد، که در نتیجه خواننده با سهولت و اشتیاق بیشتری داستان‌ها را دنبال می کند.

نکاتی چند در مورد ضعف‌ها و نواقص آن

۱. نکته‌ی بسیار مهم در مورد نام این کتاب می باشد که تحت عنوان «ترجمه تفسیر طبری، قصه‌ها» به چاپ رسیده است، البته این به دلیل اعتمادی است که آقای جعفر مدرس صادقی به نسخه‌ی چاپی این کتاب تحت عنوان «ترجمه تفسیر طبری»^۱ داشته است. مقاله‌ای از نگارنده در مجله‌ی آینده‌ی پژوهش به چاپ رسیده است، مبنی بر اینکه این کتاب ترجمه تفسیر طبری نیست و خود کتاب دیگری است^۲ که در آنجا با توجه به

۱. ترجمه تفسیر طبری، تصحیح و اهتمام: حبیب یغمایی، تهران، توس، ۱۳۶۷ ش.

۲. شاهرخ محمدیگی، نقد و معرفی: نخستین تفسیر فارسی موجود، موسوم به ترجمه تفسیر طبری، آینده پژوهش، شماره ۲۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

محتوای کتاب و مقایسه با تفسیر طبری^۱ و تاریخ طبری^۲ و تاریخ بلعمی^۳ این نتیجه به دست آمده است که کتاب «ترجمه‌ی تفسیر طبری» که در قرن چهارم هجری به وسیله‌ی جمعی از علمای ماوراءالنهر نگارش یافته، نمی‌باشد؛ بلکه این کتاب به وسیله شخص ثالثی نگارش یافته که تلخیص از «ترجمه تفسیر طبری» و «ترجمه تاریخ طبری» موسوم به «تاریخ بلعمی» و چندین منبع دیگری است که مؤلف از آن‌ها استفاده کرده و در بعضی موارد، به اسامی آن‌ها نیز اشاره کرده است، به همین علت این تفسیر را چنین نام‌گذاری کرده‌ام: «نخستین تفسیر فارسی موجود موسوم به «ترجمه تفسیر طبری»». البته انتظار می‌رفت که آقای جعفر مدرس صادقی که این کتاب را تلخیص و ویراستاری کرده است، از این نکته بسیار مهم غفلت نمی‌نمود؛ بنا به دلایل زیر:

۱. این تفسیر را حداقل یک‌بار به صورت کامل، مطالعه کرده است و با منابع مذکور در متن اصلی، مانند کتاب سیر، تاریخ ابوعلی سلامی، کتاب مبتدا، کتاب فتن، کتاب طبری، تفسیر ابن عباس و تفسیر مقاتل

۱. محمد طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، مصر، مکتبه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۷۳ هـ.

۲. محمد طبری، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ هـ.

۳. محمد بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح: محمد تقی بهار، به کوشش: محمد پروین گنابادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و مآخذ دیگر برخوردار داشته است و حتی در جایی به صراحت می‌گوید این مطالب از طبری نمی‌باشد.

۲. قصه‌های مختلفی که در قرآن، نامی از آن‌ها ذکر نشده و در تفاسیر

هم بدان اشاره نمی‌شود، مانند: قصه جرجیس و قصه شمسون.

۳. جریانات تاریخی عموماً، به‌ویژه تاریخ پس از وفات پیامبر (ص)، که

ربطی به تفسیر آیات ندارد؛ ترجمه‌ی تاریخ طبری منبع تمامی آن‌ها بوده

است. برای مقایسه می‌توان به فهرست کتاب «تاریخ بلعمی» و قسمت دوم

آن که تحت عنوان «تاریخنامه‌ی طبری»^۱ به چاپ رسیده رجوع کرد.

به عنوان نمونه چند موضوع در این کتاب و ترجمه تاریخ طبری که با نام

«تاریخ بلعمی» و ادامه آن با نام «تاریخنامه‌ی طبری» منتشر شده، مقایسه می‌شود:

موضوع	ترجمه تفسیر طبری، قصه‌ها (صفحه)	تاریخ بلعمی (صفحه)
۱- قصه جمشید	۳۵	۳۰
۲- قصه ضحاک و افریدون	۳۸	۱۴۳
۳- قصه جرجیس	۱۹۹	۸۵۸
۴- قصه شمسون	۲۰۵	۸۵۵
۵- مولود پیغمبر (ص)	۲۲۸	۱۰۵۳
۶- اسلام عمر	۲۳۵	(تاریخنامه‌ی طبری) ۴۱
۷- حدیث وفات پیغمبر(ص)	۳۵۴	۳۲۱

۱. (منسوب به) محمد بلعمی، تاریخنامه‌ی طبری، تصحیح و تحشیه: محمد روشن، تهران: نشر نو،



۳۰۸	۳۵۹	۸- عدد زنان پیغامبر (ص)
۴۲۰	۳۶۴	۹- خیر زهر دادن ابوبکر
۵۵۷	۳۶۸	۱۰- خیر مقتل عمر ابن خطاب
۵۶۸	۳۷۲	۱۱- خلافت عثمان
۶۷۱	۳۸۳	۱۲- خیر مقتل امیر المؤمنین علی (ع)
۶۸۳	۳۸۷	۱۳- خیر زهر دادن حسن ابن علی (ع)
۷۰۳	۳۹۰	۱۴- خیر مقتل حسین ابن علی (ع)

۲. نکته‌ی دیگر، با اینکه ویراستار در آخر پیش‌گفتار کتاب تحت عنوان «بازخوانی متون» چنین گفته است: «ویراستار این مجموعه اجازه‌ی هیچ‌گونه تغییر و دخل و تصرفی را در سبک متن به خود نداده و از این بابت به خواننده اطمینان می‌دهد که چیزی جز خود متن در مقابل او نیست؛ زبان، زبان خود متن و همه‌ی جمله‌ها عین جمله‌های متن و آنچه در این مجموعه انتشار می‌یابد، عین متون است که از صافی گذشته و به صورتی شسته، رفته و پاکیزه در برابر چشم خواننده‌ی روزگار ما قرار می‌گیرد. دیگر غول بی‌شاخ و دمی به نام ادبیات کهن وجود ندارد، این کتاب را باز کنید: اینک عین متن هنوز زنده و رو به راه هزار سال پیش که با کمال تعجب، به راحتی می‌توان خواند.»^۱ درحالی‌که او نتوانسته، مطالب فوق را کاملاً رعایت نماید که من باب نمونه به دو مورد آن پرداخته می‌شود:

۱. جعفر مدرس صادقی، «ترجمه تفسیر طبری، قصه‌ها»، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲ ش، ص: چهارده.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱. چنان‌که پیشتر بیان شد، شخص ثالثی درصد برآمد که از ۱۴ جلد «ترجمه‌ی تفسیر طبری» و ۶ جلد «ترجمه‌ی تاریخ طبری»، به علاوه منابع دیگر که در متن کتاب ذکر شده، یک کتاب ۷ جلدی تألیف کند و در مقدمه‌ی کتاب همین نکته نهفته است، چون در مورد علمای ماوراءالنهر چنین گفته‌هایی دارد: «بیست مجلد ساختند» یا «چهارده مجلد فرو نهادند»^۱ یعنی کاملاً به صیغه غایب (سوم شخص) و در مورد خود چنین گفته است: «تا بدین وقت یاد کردیم اندر هفت مجلد»^۲ یعنی به صیغه‌ی متکلم (اول شخص).

۲. در متن کتاب در آنجا که ترجمه‌ی روایت میلاد پیامبر (ص) را نقل می‌کند، (این روایت بنا بر تحقیق^۳ جز روایات مجعول است.)، قسمتی از ترجمه‌ی روایت را جزو متن به حساب آورده و جداگانه نقل کرده است. (برای مقایسه‌ی متن اصلی و متن ویراستاری‌شده به صفحات ۳۴۳-۳۴۴ رجوع کنید.)

۳. نکته‌ی آخر این است که بعضی از قصه‌های این کتاب آمیخته با

۱. و نیز: شش مجلد دیگر فرو نهادند.

۲. ترجمه‌ی تفسیر طبری، پیشین، ج ۱، صفحه: ۷-۶.

۳. شاهرخ محمدیگی، تحقیق و تتبع در روایت منقول از پیامبر (ص) «ولدت فی زمن ملک عادل و هو انوشروان» و اثر آن در ادب پارسی، ص ۹۹-۱۰۹، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره‌ی ۲۳، پاییز ۱۳۷۵ ش.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

اساطیر و افسانه‌ها است که خود طبری به این امر واقف بوده و در مقدمه‌ی تاریخش^۱ به آن اشاره کرده است: «خواننده‌ی این کتاب بداند که استناد ما بدانچه درین کتاب آورده‌ایم به روایات و اسنادی است که از دیگران به توالی به ما رسیده و من نیز خود از آنان روایت می‌کنم یا سند روایت را به ایشان می‌رسانم، نه آنکه در آوردن مطلب تاریخی استنباط عقلی شده باشد. اگر شنوندگان اخبار این کتاب، به برخی از داستان‌ها و قصه‌ها برخوردند که عقل وجود آن‌ها را انکار کند، نباید بر من خرده گیرند، زیرا ما آن‌ها را چنانکه شنیده‌ایم در کتاب خود آورده‌ایم.»^۲

شایان گفتن است که علامه امینی از این روش طبری انتقاد کرده است.^۳ در پایان از زحماتی که آقای جعفر مدرس صادقی در به چاپ رساندن این کتاب متحمل شده‌اند، تقدیر نموده، امیدوارم که در چاپ بعدی نکات مذکور، به‌ویژه نام کتاب را اصلاح نمایند.

۱. محمد طبری، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ هـ ج ۱، ص ۷-۸.

۲. محمد پروین گنابادی، مقدمه تاریخ بلعمی، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش، ص ۴۹.

۳. عبدالحسین احمد امینی نجفی، الغدیر فی الکتاب والسنة والادب، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ هـ ج ۸، ص ۳۲۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



گفتار چهارم سیمای عفاف در گستره‌ی آیات الهی

چکیده

از موضوعاتی که در قرآن کریم به آن توجه شده است، موضوع عفاف، پارسایی و عفت نفس مؤمن است، که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. انفاق به مؤمنین مجاهدی که به سبب عفت نفس، فقر و نیاز خود را اظهار نمی‌کنند. (بقره/۲۷۳)
۲. رعایت عفاف در هنگام سرپرستی اموال یتیمان و عدم سوء استفاده از سرمایه‌ی آنان (نساء/۶)
۳. استعفاف جوانان مؤمن قبل از ازدواج. (نور/۳۳)
۴. استعفاف زنان مؤمن و رعایت حجاب اسلامی (نور/۳۱)

کلمات کلیدی

ازدواج، استعفاف، انفاق، حجاب، عفاف، یتیم.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بود پارسایی کلید بهشت خنک آن کسی را که او پارساست
(ناصرخسرو)

در ادیان الهی بخصوص دین اسلام، در مورد تقوی یعنی نگهداری انسان از خود و خانواده و جامعه در راه خدا تأکید فراوان شده است که یکی از نتایج آن پارسایی و عفت نفس مؤمن است که در آیاتی از قرآن به صراحت از آن یاد شده است.

در آیات قرآن چهار بار مشتقات عفاف به صراحت به کار رفته است که دو بار از بعد اقتصادی و دو بار دیگر آن بعد نفسانی است، که عبارت‌اند از: آیه‌ی ۲۷۳، بقره (۲) از بعد اقتصادی آیه‌ی ۶، نساء (۴) و آیه‌ی ۳۳، نور (۲۴) از بعد نفسانی آیه‌ی ۶۰، و آیه‌ی نور (۲۴) راجع به حجاب و عفاف.

عفاف و انفاق

۱. از مواردی که قرآن به صراحت از آن یاد می‌کند، انفاق به مجاهدین



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فی سبیل الله است که به دلیل عزت نفس و طبع بلند، نیاز خود را
اظهار نمی‌کنند:

«للفقراء الذين احصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضرباً فی الارض یحسبهم
الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیماهم لا یسألون الناس الحافاً و ما تنفقوا من
خیر فان الله به علیم»^۱

«تقدیم نفقه و یا تعهد مخارج باید برای آن فقیرانی باشد که در راه خدا به
تنگنا و محدودیت وامانده‌اند، چرا که استطاعت مالی و جانی ندارند که برای
تحصیل روزی به سفر بروند. در اثر عفاف و بی‌رغبتی که از خود نشان
می‌دهند جاهل بی‌خرد تصور می‌کند که سیر و بی‌نیازند. می‌توانی آثار
تنگدستی را در چهره‌ی بی‌فروغ آنان بخوانی. با اصرار و سماجت از مردمان
چیزی نمی‌طلبند. شما هرگونه خیراتی که در راه خدا تقدیم کنید خداوند جهان
به آن دانا است.»^۲

اگرچه شأن نزول این آیه درباره‌ی اصحاب صفه است.^۳ ولی منافاتی با
عمومیت مفهوم آیه ندارد و از این آیه می‌توان چنین بهره برد که یکی از بهترین
مصادیق انفاق کمک و یاری به «مجاهدین فی سبیل الله» است، یعنی کسانی که
حاضرند به خاطر پیشرفت دین اسلام از وطن خود هجرت نموده تا قوانین

۱. بقره/۲۷۳.

۲. بهبودی، معانی القرآن، ص ۴۵.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۴.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

الهی بر زمین حاکم شود.

و همچنین از این آیه چنین برداشت می‌شود: کسانی می‌توانند مهاجر فی سبیل‌الله باشند و راه را تا پایان آن ادامه دهند که از عزت نفس و یا به تعبیر قرآن حالت «تعفف» برخوردار باشند.

تعفف را می‌توان «خودداری کردن، حفظ نفس از به‌جا آوردن اعمال بد و اموال حرام و اخلاق ناپسند» معنی کرد؛ همان‌طور که راغب «العَفَّة» را این چنین معنی کرده است: «پدید آمدن حالتی است در نفس که آدمی را از غلبه شهوت باز می‌دارد.»^۱

ترک دنیا و شهوت است و هوس پارسایی نه ترک جامه و بس^۲

سعدی

بحث انفاق از عبادات مهم اسلامی و یکی از ارکان تقوی است و موجب بهره‌مندی از هدایت قرآنی می‌شود؛ چنان‌که در ابتدای سوره‌ی بقره چنین آمده است:

«الم، ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه و مما رزقناهم ینفقون والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک

۱. قریب، فرهنگ لغات قرآن، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. لغت نامه دهخدا، ج ۴، ص ۴۶۴۵.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و بالاخره هم یوقنون»^۱

الف، لام، میم. این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه‌ی هدایت تقوایبندگان است: آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه، به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند؛ و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده، و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند؛ و به آخرت یقین دارند.^۲

این پنج رکن اساسی عبارت‌اند از:

۱. ایمان به غیب
۲. اقامه‌ی نماز
۳. انفاق
۴. ایمان به کتب الهی
۵. ایمان به آخرت که نتیجه‌ی آن هدایت و اصلاح است.

«اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون»^۳

آن‌ها ایند که از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آن‌ها همان

۱. بقره/۴-۱.

۲. فولادوند، ترجمه قرآن مجید، ص ۲.

۳. بقره/۵.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

رستگارانند.^۱

بحث مبسوط انفاق در سوره‌ی بقره از آیه‌ی ۲۶۱ تا ۲۷۴ آمده است و به قول شهید مطهری (ره) همان‌طور که نماز بعد «خودسازی» مکتب ما است و انفاق بعد «جامعه‌سازی» مکتب ما است.^۲ البته انفاق به شرطی عبادت محسوب می‌شود که دارای شرایط زیر باشد:

۱. قربه الی الله باشد و جنبه‌ی ریا نداشته باشد.

۲. انفاق از طیبات باشد.

۳. بعد از انفاق منتهی در کار نباشد.

۴. بعد از انفاق اذیتی در کار نباشد.

عفاف و سرپرستی یتیمان

۲. دومین آیه‌ای که در قرآن به صراحت راجع به عفاف سخن می‌گوید، در سوره‌ی نساء ذکر شده است: «و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان انستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم و لاتأکلوها اسرافاً و بداراً ان یکبروا و من کان غنیاً فلیستعف و من کان فقیراً فالیأکل بالمعروف فاذا دفعتم الیهم اموالهم فاشهدوا علیهم و کفی بالله حسیباً»^۳

۱. همان، ص ۲.

۲. شهید مطهری، آشنایی با قرآن (سوره‌های حمد و بقره)، ص ۶۷.

۳. نساء/۶.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

شما باید ایتم خود را همواره تربیت کنید و مشاغل اجتماعی را به آنان تعلیم دهید و در عین حال رشد آنان را به آزمون بگذارید. تربیت و تعلیم و آزمون باید همواره ادامه یابد تا آن روز که پا به مرحله‌ی بلوغ جنسی بگذارند؛ پس اگر بلوغ جنسی با رشد اقتصادی و اجتماعی همراه شد، اموال آنان را به دست خودشان بسپارید. مبدا اموال ایتم را با زیاده‌روی در مخارج به مصرف برسانید که قبل از بلوغ آنان به آخر برسد: آنان گدا شوند و شما هرچه بیشتر به کامیابی رسیده باشید. هرکس از مال یتیم بی‌نیاز باشد باید عفت نگه دارد و چیزی به نام حق کفالت برداشت نکند و هرکس فقیر و نیازمند باشد، حق دارد به نحو شایسته و مقبول جامعه از مال ایتم تناول کند و آنگاه که مال یتیم را به او تحویل می‌دهید باید گواهانی بر سر آنان حاضر کنید و در حضور آنان حساب خود را تصفیه نمایید،^۱ در حسابرسی وجدان شما حاکم است و همین کافی است که خداوند جهان را بر حسابرسی مراقب و ناظر بداند.»^۲

در این آیه به سرپرستان یتیمان می‌فرماید اگر غنی هستید عفت را پیشه کنید و از مال یتیم چیزی بردارید و اگر فقیر هستید چون سرپرستی یتیم و اموال او را به عهده دارید در حد متعارف از آن استفاده کنید و قصدتان بیشتر حفظ اموال یتیم باشد تا بهره‌مندی و یا احیاناً سوء استفاده از آن اموال.

۱. تسویه نمایند.

۲. بهبودی، معانی القرآن، ص ۷۷-۷۶.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

پارسا شود تا بباشی پادشابه آرزو کارزو هرگز نباشد پادشا برپارسا^۱

(ناصر خسرو)

در آیات قرآن توجه خاصی به یتیمان شده است و از ابعاد مختلف ایتمام و مسأله‌ی حفظ اموال آنان و یاری و مساعدت به آنها مطرح است، از جمله:

احسان به ایتمام

بعد از مسأله‌ی توحید و احسان به والدین، توجه و احسان به یتیمان مطرح است. «واعبدوا الله و لاتشركوا به شیئاً و بالوالدین احسانا و بذی القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت ایمانکم ان الله لایحب من کان مختالاً فخوراً»^۲

شما باید خدا را بپرستید و فرمان او را ببرید و هیچ کس و هیچ چیز را در پرستش و طاعت انباز او مسازید. شما باید با پدر و مادر احسان کنید و از آن پس به آن کسی احسان کنید که با شما قرابت و خویشی دارد و با یتیمان و از کارافتادگان و همسایه‌ی صاحب قرابت و همسایه‌ی بیگانه و همسایه‌ی پهلویی و درمانده در راه و با بردگان و کنیزان خود. مبدا احسان خود را با کبر و افاده همراه کنید که خداوند جهان مردان پرافاده را دوست نمی‌دارد. گرچه از خصال

۱. دهخدا، لغت نامه، ج ۴، ص ۴۶۴۵.

۲. نساء/ ۳۶



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

نیک انسانی برخوردار باشند.^۱

از آیات دیگری که به این معنا توجه دارد، عبارت‌اند از: بقره/۸۳،
بقره/۱۷۷، بقره/۲۱۵.

و عدم توجه به یتیمان ریشه در بی‌ایمانی فرد دارد: «ارأیت الذی یکذب
بالدین فذلک الذی یدع الیتیم»^۲

آن کسی که دین خدا را دروغ می‌شمارد و روز جزا را تکذیب می‌کند،
می‌شناسی؟ کسی که یتیم را از خانه خود بیرون می‌اندازد.^۳

و به پیامبر (ص) که خود یتیم بوده، می‌فرماید یتیم را از خود مران^۴ و
انسانی که از تربیت اسلامی بی‌بهره باشد اکرام به یتیم را فراموش می‌کند.^۵

اصلاح امور یتیمان

در آیات قرآن راجع به اصلاح امور یتیمان هم به طور عام و هم به صورت
خاص توجه شده است، از جمله اینکه:

«و یسألونک عن الیتیمی قل اصلاح لهم خیر و ان تخالطوهم فاخوانکم و الله

۱. بهبودی، معانی القرآن، ص ۸۳.

۲. ماعون/۱-۲.

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۶۱۰.

۴. رجوع شود به آیات ۶-۹، سوره ضحی

۵. رجوع شود به آیات ۱۷-۱۵، سوره فجر.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

يعلم المفسد من المصلح»^۱

«می‌پرسند که ایتم را به چه صورت باید اداره نمایند. بگو اصلاح امور و اداره‌ی معاش آنان به صورت مجزا بهتر است و اگر آنان را به جمع خود بیاورید و با هم یک جا و یک خرج شوید، باید آنان را به منزله‌ی برادر خود بدانید و از دلسوزی و مرز برادری خارج نشوید. خداوند جهان خرابکار مفسد را از رفیق مصلح باز می‌شناسد و حساب آن دو را خلط نمی‌کند.»^۲

از جمله مواردی که اصلاح امور یتیمان به طور خاص ذکر شده عبارت است از:

الف- ایتاء اموال یتیمان

در آیات متعددی به این مطلب اشاره شده است که اموال یتیمان را به آنان بدهید^۳ و به اموال آنان به قصد سودجویی نزدیک نشوید.^۴ تا جایی که خوردن مال یتیم در حقیقت خوردن آتش بیان شده است: «ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً»^۵

«به یقین کسانی که مال ایتم را با سیه‌کاری می‌خورند آتش دوزخ را در

۱. بقره/۲۲۰.

۲. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۴.

۳. رجوع کنید به آیه ۲ نساء.

۴. رجوع کنید به آیه ۱۵۲ انعام و آیه ۳۴ اسراء.

۵. نساء/۱۰.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

شکم جای می دهند به زودی رستاخیز عمومی که برپا شود، اینان در برابر آتش فروزان کباب می شوند.»^۱

ب- اطعام یتیمان

یکی از مواردی که در قرآن نسبت به آن تحریض شده اطعام به یتیمان است، که این کار از صفات ابرار ذکر شده است:

«و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمأً و اسیراً. انما نطعمکم لوجه الله لانريد منکم جزاء و لاشکوراً»^۲

خوراک خود را با میل و اشتهایی که بدان دارند به مسکین و اسیر و یتیم می خوراند. شعارشان این است که ما به خاطر خدایمان شما را اطعام می کنیم و از شما پاداشی نمی خواهیم. انتظار سپاسی و شکرانه هم نداریم.»^۳

و این کار را، حتی در روزهای سخت فراموش نمی نمایند و به وسیله ی این عمل گردنه ی کمال انسانیت را طی می کنند.^۴

۱. بهبودی، معانی القرآن، ص ۷۷.

۲. انسان/۹-۸.

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۵۸۷.

۴. رجوع شود به آیه بلد ۱۶-۱۱.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

همه پارسایی نه‌روزه‌است وزهد نه اندر فرونی نماز و دعاست
(ناصر خسرو)

ج- ازدواج با دختران یتیم

در ازدواج با دختران یتیم باید توجه داشت که حقی از آنان تضییع نشود:^۱

«و ان خفتم الاتقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء...»^۲

«درست است که شما حق دارید با دختران یتیمی که در کفالت شما به سر

می‌برند ازدواج کنید و کابین ازدواج را مانند میراثشان نزد خود نگه دارید و با قید

ضمانت به کار تجارت پردازید، ولی باید مراقب باشید. که حق آنان به عنوان حق

یتیم ضایع نگردد. اگر می‌ترسید که ازدواج با دختران یتیم شما را به سوی تضییع

حقوق آنان سوق دهد دختران یتیم را به همسری مگیرید بلکه خانم‌هایی را به

همسری بگیرید که بالغ باشند و بتوانند حقوق خود را بر شما حلال سازند.^۳

د- اداره‌ی زندگی ایتام فقیر

از مواردی که جایز است از اموال عمومی خرج نمود، اداره‌ی زندگی ایتام

فقیر و نیازمند است:

«ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فلله و للرسول ولذی القربى و الیتامی

۱. رجوع شود به آیه ۱۲۷ نساء.

۲. نساء/۳.

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۷۶.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و المساكين و ابن السبيل کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم»^۱
«آنچه را که خداوند جهان به این صورت که گفتیم از کافران آبادی‌ها به رسول
خود بازگرداند، مانند مصرف خمس^۲ ویژه‌ی خداوند است و رسول خداوند و آنکه
با رسول خدا صاحب خویشی باشد و ایتم آنان و بیکارانشان و درماندگان در
راهشان تا اینگونه اموال میان دولتمندان شما دست بدست نچرخد.»^۳

البته باید توجه داشت که «عموم فقهای اهل سنت و مفسران آن‌ها معتقدند
که این مسأله تعمیم دارد، در حالی که روایاتی که از طریق اهل بیت (ع) رسیده
است در این زمینه مختلف می‌باشد، از بعضی استفاده می‌شود که این سه سهم
نیز مخصوص یتیمان و مستمندان و ابن السبیل بنی‌هاشم است در حالی که در
بعضی از روایات تصریح شده که این حکم عمومیت دارد. از امام باقر (ع)
چنین نقل شده که فرمود:

«کان ابی یقول لنا سهم رسول الله و سهم ذی القربی و نحن شرکاء الناس
فیما بقی: سهم رسول خدا و ذی القربی از آن ما است و ما در باقیمانده‌ی این
سهم با مردم شریکیم.»^۴

و این سنت الهی است که یتیمان، به ویژه آنان که پدرشان افراد صالحی

۱. حشر/ ۷

۲. انفال/ ۴۱

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۵۵۳

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۰۵-۵۰۶



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بوده‌اند، از رحمت الهی بیشتر و بهتر برخوردار گردند که به عنوان شاهد مثال می‌توان به داستان دو یتیم در داستان موسی (ع) و خضر (ع) اشاره کرد.^۱

عفاف در ازدواج

۳. سومین آیه که در قرآن به صراحت راجع به آن یاد شده است، در سوره‌ی نور می‌باشد: «وليستعفف الذين لا يجدون نكاحاً حتى يغنيهم الله من فضله»^۲

«و آن کسانی که خرجی ازدواج ندارند، باید عفت به خرج بدهند و پاکی و طهارت خود را حفظ کنند و صبر کنند تا خداوند رحمان از مازاد رحمت خود آنان را بی‌نیاز کند و بعد از آن به امر ازدواج بپردازند.»^۳

ولیکن تو آن می‌شمر پارسا که باطن چو ظاهر ورا با صفاست^۴

(ناصر خسرو)

یکی دیگر از موضوعاتی که در رابطه با عفاف باید مورد بررسی قرار گیرد، مسأله‌ی نکاح و ازدواج است که پیامبر (ص) گفته است: «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی»^۵ و یا «النکاح سنتی فمن رغب عنه

۱. کهف/۸۲.

۲. نور/۳۳.

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۶۲.

۴. دهخدا، لغت نامه، ج ۴، ص ۴۶۴۵.

۵. المجلسی، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فقد رغب عن سنتی»^۱

در آیات قرآن رابطه‌ی زن و مردی که با هم ازدواج کرده‌اند به لباس تعبیر شده است: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن»^۲ یعنی زن و مرد باید موجب حفظ و زینت یکدیگر باشند. به همین لحاظ، زن مؤمن یا مرد مؤمن باید سعی کند که در انتخاب این لباس، اولین معیار را تقوا قرار دهد و دیگر محسنات همسر در درجه‌ی بعد قرار گیرند: «لباس التقوی ذلک خیر»^۳

و این معنی در آیاتی از قرآن به صراحت آمده است که ملاک ازدواج، ایمان و اعتقاد به اسلام است.^۴ و در مقابل، از ازدواج با انسان‌های مشرک که فساد عقیده دارند و انسان‌های زناکار دارای فساد اخلاقی، نهی شده است.^۵

یکی از عوامل مهم حفظ دین و ایجاد عفاف در جامعه‌ی اسلامی، تشویق و ترغیب به ازدواج است. پیامبر (ص) گفته است: «من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی»: کسی که همسر اختیار کند، نیمی از دین خود را محفوظ داشته و باید مراقب نیم دیگر باشد.^۶

۱. همان، ج ۲۲، ص ۱۸۰.

۲. بقره/۱۸۷.

۳. اعراف/۲۶.

۴. رجوع نمایند به آیه ۲۵ سوره نساء و آیه ۱۰ ممتحنه.

۵. رجوع نمایند به آیه ۲۲۱، بقره و آیه ۳ سوره نور.

۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۶۳.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و این تشویق و ترغیب نباید فقط جنبه‌ی زبانی داشته باشد، بلکه باید بزرگان هر قوم در این کار پیش‌قدم باشند؛ یعنی مقدمات ازدواج را برای جوانان خود مهیا نمایند. «وانکحوا الایامی منکم»^۱: «مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید»^۲

فقیر بودن آن‌ها را مانعی برای ازدواج به حساب نیاورند که این سنت الهی است که خداوند به زندگی آنان برکت می‌دهد.

«ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم»^۳: «اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است.»^۴

مصدق این امر در قرآن، داستان حضرت شعیب (ع) است، آنجا که حضرت موسی (ع) را جوان صالحی می‌بیند و پیشنهاد ازدواج یکی از دخترانش را به او می‌دهد: «قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین...»^۵

«پیر مدین به موسی گفت: من میل دارم که یکی از این دو دختر خود را با

۱. نور/۳۲.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۶.

۳. نور/۳۲.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۶.

۵. قصص/۲۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تو تزویج کنم.»^۱

دیگر اینکه برای ایجاد عفاف و سلامت جامعه باید از لحاظ فرهنگی راهکارهایی اندیشه شود که ازدواج مجدد زنان بیوه تشویق و ترغیب شود و به این امر به دیده‌ی مثبت نگریسته شود: «ولا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبه النساء...»^۲

بر شما حرجی نیست که با رمز و کنایه از خانم‌های بیوه‌ی شوهر مرده و یا طلاق گرفته خواستگاری نمایید...»^۳

و از کتبی که می‌تواند راهگشای این مبحث باشد می‌توان کتاب ارزشمند «نظام حقوق زن در اسلام» نوشته‌ی استاد شهید مرتضی مطهری را نام برد که با مطالعه‌ی آن «زنان روشن بین مسلمان» «شخصیت واقعی خود را باز یابند.»^۴ و زمینه را برای گسترش هرچه بیشتر و بهتر عفاف و اخلاق فراهم سازند.

عفاف و حجاب

۴. چهارمین آیه‌ای که به صراحت مسأله‌ی عفاف را یادآوری کرده، در سوره‌ی نور راجع به حجاب است.

۱. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۹۶.

۲. بقره ۲۳۵.

۳. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۷.

۴. شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۰.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

«والقواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحاً فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة و ان يستعففن خير لهن و الله سميع عليم»^۱

«و آن خانم‌هایی که از خونریزی ماهیانه مأیوسند و امیدی به نکاح همسر و بستر شوهر ندارند. بر آنان حرجی نیست که از خانه خارج شوند و شنل خود را از دوش بر زمین بگذارند، با این شرط که برای خودنمایی و ارائه‌ی لباس فاخر و جامه پرزرق و برق خود بیرون نیامده باشند، و با وجود این رخصت چه بهتر که جوایای عفت شوند و کمتر با اجنبی سخن بگویند. خداوند رحمان سخن مردم را می‌شنود و به راز دل‌هایشان آگاه است.»^۲

اولین مرحله‌ی عفاف برای مؤمنین، کنترل و حفظ چشم است. به عبارت دیگر، حجاب درونی و قلبی اوست؛ بعد از آن حجاب برونی و ظاهری.

«قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبير بما يصنعون»^۳

به مردان مؤمن بگو که چشم‌های خود را از نظر دوختن به زیر دامن دیگران فرو بخوابانند و از دامن‌های خود نیز مراقبت به عمل آورند که چشم دیگران به زیر دامن آنان نیفتد. این شیوه برای مؤمنان به طهارت و پاکی نزدیک‌تر است. به یقین خداوند رحمان به هر کاری که سازمان بدهید خبیر و

۱. نور/۶۰.

۲. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۶۶.

۳. نور/۳۰.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

با اطلاع است.»^۱

باید توجه داشت کسانی می‌توانند به این آیه عمل نمایند که اهل نماز و یا به تعبیر قرآن از مصلین^۲ باشند.^۳

«ان الصلوه تنهى عن الفحشاء و المنکر»^۴

همانگونه که توجه دارید در این ابتداء به مردان مؤمن دستور عفاف و حجاب داده شده و بعد از آن در آیه‌ی بعد به زنان مؤمن:

«قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن»^۵

به زنان مؤمن بگو که چشم‌های خود را از نظر دوختن به زیر دامن دیگر فرو بخوابانند و از دامن‌های خود نیز مراقبت به عمل آورند که چشم دیگران حتی بانوان به زیردامن آنان نیفتد و زینت ساق خود را که گرده ماهیچه‌ها است از زیر دامن برون نکنند، مگر آنچه خود به هنگام راه رفتن آشکار شود و باید روسری خود را به زیر گلو محل گریبان گره بزنند و یا سنجاق کنند...»^۶

۱. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۶۱.

۲. رجوع نمایند به آیه ۱۸-۳۴، معارج.

۳. محمدیگی، سیمای نماز در گستره آیات الهی، فصلنامه فرهنگ فارس، شماره ۶، ص ۹۸.

۴. عنکیوت/۴۵

۵. نور/۳۱.

۶. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۶۱.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

اگر پارسا باشد و رای زن یکی گنج باشد برآکنده زن

(فردوسی)

به این ترتیب دیگر نیازی نیست به کار بستن این دستورالعمل باباطاهر
زمانی که می‌گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز پولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد^۱

حجاب برای حفظ و احترام زنان مؤمن است و با رعایت حجاب به اجتماع
وارد شدن بعدی از تقوی است که تقوی موجب مصونیت است نه محدودیت.^۲

«یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من
جلا بیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً»^۳

«ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و خانم‌های مؤمنان بگو، هنگام خروج از
منزل، از جامه‌های چادری خود جامه‌ای بزرگ بر دوش بگیرند و بر تن بپوشند. این
جامه‌ی بزرگ به شناسایی آنان بهتر کمک می‌کند تا معلوم شود که این خانم‌ها اجازه
تماس با بیگانگان را ندارند و نباید مورد آزار دیگران قرار بگیرند. خداوند رحمان

۱. وشنوی، حجاب در اسلام، ص ۱۰۰.

۲. شهید مطهری، ده گفتار، ص ۱۵.

۳. احزاب/۵۹.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

آمرزنده و مهربان بوده که راه خطاکاری شما را مسدود کرده است.^۱

به قول شاعر:

ای زن به تواز فاطمه اینگونه خطاب است ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجاب است
فرمان خدا قول نبی نص کتاب است از بهر زنان افضل طاعات حجاب است^۲

و برای رعایت عفاف در قرآن سه وقت به عنوان مرز و زمانی برای
استراحت در نظر گرفته شده که حتی بچه‌های نابالغ باید در موقع ورود به
اطاق اجازه بگیرند:

«... من قبل صلوه الفجر و حین تضعون ثيابکم من الظهیره و من بعد صلوه
العشاء...»^۳

هنگام سحرگاهان که قبل از نماز فجر است و شما لباس خواب بر تن دارید.
هنگام نیم‌روز که جامه‌های خود را در اثر گرما از تن برآورده بر زمین می‌گذارید و
هنگام خواب شب که بعد از نماز عشا به خوابگاه خود وارد می‌شوید.^۴
از کتبی که به موضوع حجاب و حدود و موارد آن محققانه پرداخته است.

۱. بهبودی، معانی القرآن، ص ۴۳۲.

۲. وشنوی، حجاب در اسلام، ص ۱۳۲.

۳. نور/۵۸.

۴. بهبودی، معانی القرآن، ص ۳۶۵.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

کتاب «مسأله‌ی حجاب»^۱ استاد شهید مطهری (ره) است که مطالعه‌ی آن را به برادران و خواهران ایمانی توصیه می‌نمایم.

عفاف و گویش

۵. و از موارد دیگر عفاف، متین صحبت کردن است تا بیمار دلان، افکار بد به دلشان نقش نبندد:

«... ان اتقیتین فلاتخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً»^۲

«اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید، تا آنکه در دلش بیماری

است طمع ورزد، و گفتاری شایسته گوید»^۳

بگیتی بجز پارسازن مجوی زن بدکنش خواری آرد به روی

(فردوسی)

در پایان از خداوند می‌خواهیم که با خواندن دعای حضرت ابراهیم (ع) در

هر روز و شب و استجاب آن، به قلب سلیم دست یابیم که از ثمرات آن عفاف

در سه بعد پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک است:

«و لا تخزنی یوم یبعثون. یوم لاینفع مال و بنون. الا من اتی الله بقلب

۱. شهید مطهری. مسأله‌ی حجاب.

۲. احزاب/۳۲.

۳. فولادوند، ترجمه قرآن مجید، ص ۴۲۲.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

سلیم.»^۱

«و روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن: روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد، مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد.»^۲

نتیجه

قرآن کریم نسبت به موضوع عفت نفس انسان مؤمن اهمیت بسیاری قائل شده است و این مطلب از دو بعد اقتصادی و نفسانی مورد توجه قرار گرفته است:

از بعد اقتصادی می‌توان موضوعات زیر را ذکر کرد:

الف- انفاق به فقرایی که به خاطر عفت نفس، تنگدستی خود را اظهار نمی‌کنند.

ب- انسان‌های غنی در هنگام سرپرستی یتیمان، استعفاف را پیشه خود سازند و از اموال آن‌ها چیزی به نفع خود بر ندارند.

و نیز در قرآن مجید از بعد نفسانی این موضوعات مد نظر قرار گرفته است:

الف- رعایت استعفاف برای جوانان مؤمنی که هنوز وسایل ازدواج برای آن‌ها فراهم نشده است.

ب- رعایت غض بصر و حجاب اسلامی و متین سخن گفتن از راه‌هایی است که می‌توان به استعفاف رسید.

در پایان می‌توان گفت استعفاف یکی از نشانه‌های قلب سلیم می‌باشد.

۱. شعراء/۸۷-۸۹.

۲. فولادوند، ترجمه قرآن مجید، ص ۳۷۱.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



گفتار پنجم

سیمای مردم‌سالاری دینی در گستره‌ی آیات الهی

چکیده

انسان از نظر روحی و جسمی به زندگی اجتماعی نیازمند است و بی‌تردید تشکیل حکومت از ضروریات زندگی اجتماعی به حساب می‌آید. در طول تاریخ، بشر انواع حکومت‌ها را آزموده است، از جمله حکومت فرد بر جامعه (اتوکراسی Autocracy)، یا حکومت یک طبقه‌ی خاص (مانند حکومت طبقه‌ی ویژه (اریستوکراسی Aristocracy)، حکومت اشراف‌زادگان (تیموکراسی Timocracy)، حکومت سرمایه‌داران بانفوذ (الیگارشی Oligarchy)، حکومت اغنیاء (پلوتوکراسی Plutocracy)، یا حکومت عامه (دموکراسی Democracy) و حکومت الهی (تئوکراسی Theocracy). در میان این حکومت‌ها، ادیان الهی به ویژه اسلام، به حکومت دینی و تأمین مصالح مردم نظر دارد، که با دقت نظر در آیات الهی به این نتیجه می‌رسیم که قرآن از خود مردم خواسته است که با



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

پیشبرد این دعوت الهی، زمینه‌ی مردم‌سالاری دینی و یا شایسته‌سالاری را
ایجاد نمایند و این مردم‌سالاری دینی به ده عامل بستگی دارد که به آن
پرداخته شده است.

کلمات کلیدی

جامعه، جهاد، شورا، عدالت، قرآن، مردم‌سالاری.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



انسان هم از نظر جسمی و هم روحی به زندگی اجتماعی نیازمند است و در زندگی اجتماعی تشکیل حکومت از ضروریات آن به حساب می‌آید، به قول امام علی(ع): «انه لا بدللناس من امیر بر او فاجر»: (مردم را حاکمی باید نیکوکردار یا تبه‌کار)^۱

در طول تاریخ، بشر انواع حکومت‌ها را آزموده است، از جمله حکومت فرد بر جامعه (اتوکراسی Autocracy)، یا حکومت یک طبقه‌ی خاص (مانند حکومت طبقه‌ی ویژه (اریستوکراسی Aristocracy)، حکومت اشراف‌زادگان (تیموکراسی Timocracy)، حکومت سرمایه‌داران بانفوذ (الیگارشی Oligarchy)،

۱. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۴۰، ص ۳۹.



حکومت اغنیاء (پلوتوکراسی Plutocracy)، یا حکومت عامه (دموکراسی Democracy) و حکومت الهی (تئوکراسی Theocracy)'.^۱

در میان این حکومت‌ها، ادیان الهی به ویژه اسلام، به حکومت دینی و تأمین مصالح مردم نظر دارد، که با دقت نظر در آیات الهی به این نتیجه می‌رسیم که قرآن از خود مردم خواسته است که با پیشبرد این دعوت الهی، زمینه‌ی مردم‌سالاری دینی و یا به تعبیر بهتر شایسته‌سالاری را ایجاد نمایند.

قابل توجه است که کلمه‌ی ناس و مشتقات و مترادفاتش، از قبیل انسان، انس، اُناس، بشر و... ۳۶۸ بار در قرآن به کار رفته و به همان تعداد کلمه رسول و مشتقاتش وارد شده است و همچنین ۳۶۸ بار در مورد دارایی انسان مانند رزق، مال و فرزندان او صحبت شده است.^۲

و این مردم‌سالاری دینی یا شایسته‌سالاری دینی، با دموکراسی (حکومت مردم بر مردم) چه از نوع شرقی و یا غربی آن متفاوت است.^۳

مردم‌سالاری دینی در قرآن دارای ابعاد و مشخصات خاصی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است:

۱. بهشتی، حکومت در اسلام، ص ۲۰-۲۱.

۲. نوفل، الاعجاز العددی للقرآن الکریم، ص ۶۸-۵۷.

۳. راجع به واژه‌ی دموکراسی می‌توان به منابع زیر رجوع کرد:

الف: آشوری، فرهنگ سیاسی، ص ۸۷-۹۰.

ب: بازارگاد، مکتب‌های سیاسی، ص ۸۷-۸۴.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

عبادت و پرستش خدای یگانه

قرآن که کتاب تربیت آدمی است، یگانه راه را برای نجات انسان‌ها، از طاغوت‌های درونی و برونی، عبادت رب‌العالمین می‌داند:

«یا ایهاالناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون»^۱.

(ای مردم، پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید)^۲ و گرنه در هر زمان و مکان، انسان‌های سرکشی وجود دارند که ادعای ربوبیت و صاحب‌اختیاری^۳ مردم را می‌کنند: «انا ربکم الاعلی»^۴: پروردگار^۵ بزرگ‌تر شما منم.

که البته این طاغوت‌ها از ناشایستگی مردمان سوء استفاده می‌کنند: «فاستخف قومه فاطاعوه انهم کانوا قوماً فاسقین»^۶

(پس قوم خود را سبک‌مغز یافت^۷. [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند، چرا که آن‌ها مردمی منحرف بودند).

۱. بقره (۲)/۲۱

۲. ترجمه آیات بر اساس ترجمه قرآن استاد محمد مهدی فولادوند است.

۳. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۲۵.

۴. نازعات (۷۹)/۲۴

۵. به عبارت دیگر: من بالاترین صاحب‌اختیار و مرجع تصمیم‌گیری شما هستم.

۶. زخرف (۴۳)/۵۴

۷. به عبارت دیگر: فرعون قومش را (با تهدیدها و تطمیع‌ها) استخفاف کرد، پس اطاعتش کردند، همانا آنان قومی فاسق بودند.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و کار اساسی پیامبران الهی این است که انسان‌ها را تربیت کرده و و کسی را که شایستگی آن را دارد که مالک و صاحب‌اختیارشان باشد، به آنان بنمایاند: «ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی^۱»: (پروردگار^۲ ما کسی است که هر چیزی را خلقی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است).

قضاوت و داوری بر اساس کتاب الهی

جهان مادی، جهان تراحم و اختلاف در مسائل مختلف است. یکی از پایه‌های اساسی که سبب حفظ کرامت انسان‌ها می‌شود و به هم‌دیگر ستم روا ندارند، این است که اختلافات خود را بر اساس معیار و میزان الهی برطرف نمایند.

«کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیهِ^۳» (مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده^۴ برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند).

و باید توجه داشت مردم‌سالاری زمانی در جامعه‌ی انسانی ایجاد می‌شود که خود مردم برای این امر به پا خیزند.

۱. طه (۲۰)/ ۵۰

۲. صاحب‌اختیار.

۳. بقره (۲)/ ۲۱۳

۴. منذر: هشداردهنده.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

«لقد ارسلنا رسلنا بالبينت وانزلنا معهم الكتب والميزان ليقوم الناس بالقسط»^۱
(به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب
و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند).

اداره‌ی جامعه به دست رهبران عادل

جامعه‌ای به مردم‌سالاری می‌رسد که رهبران آن عادل باشند و از هرگونه
ظلم و ستمی به دور باشند.

شاهد مثال در قرآن آن جاست که خداوند بعد از آزمایش‌های گوناگون،
حضرت ابراهیم(ع) را شایسته امامت و رهبری قرار می‌دهد: «انی جاعلک
للناس اماماً^۲»: (من تو را پیشوای مردم قرار دادم).

و در جواب او که می‌پرسد، از دودمانم چطور؟ خداوند پاسخ می‌دهد:
«لاینال عهدی الظالمین^۳»: (پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد).

و در سایه‌ی این رهبری، عدالت در جامعه گسترش یابد: «و اذا حکمتم
بین الناس ان تحکموا بالعدل^۴»: (و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت
داوری کنید).

۱. حدید (۵۷)/ ۲۵

۲. بقره (۲)/ ۱۲۴

۳. همان.

۴. نساء (۴)/ ۵۸



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

«یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب^۱». (ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند، به [سزای] آن که روز حساب را فراموش کرده اند عذابی سخت خواهند داشت. بارالها ما روزی حداقل ده مرتبه در نماز از تو می خواهیم که پیرو هوای نفسمان نباشیم که گرفتار ضلالت شویم: «ولا الضالین^۲»: (و نه گم گشتگان، ان شاء الله).

تشکیل جامعه از انسان های متقی

جامعه ای می تواند بر اساس مردم سالاری دینی اداره شود که افراد آن جامعه از تقوای دینی برخوردار باشند تا گرفتار طاغوت های درونی و برونی نشوند و روزهی ماه مبارک رمضان، برای این است که انسان ها یک ماه تمرین کنند که تقوای بیشتر و بهتری کسب نمایند.

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم

۱. ص ۲۶/ (۳۸)

۲. فاتحه ۷/ (۱)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تتقون^۱» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید). روزه در ماهی که قرآن نازل شده، قرآنی که موجب هدایت مردم است: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن ہدی للناس و بینت من الہدی والفرقان^۲» (ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است). در چنین جامعه‌ای فرد فراموش شده نیست، تلاش برای نجات یک نفر برابر با تلاش برای نجات کل انسان‌ها است: «و من احیایا فکانما احیای الناس جمیعاً^۳» (و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است).

خانه‌ی خدا، خانه‌ی مردم

اولین جایی که برای عبادت انسان‌ها در نظر گرفته شده است که زیر بار طاغوت‌های درونی و برونی قرار نگیرند، خانه‌ی خداست. انّ اوّل بیت «وضع للناس للذی بیکہ مبارکاً و ہدی للعالمین^۴» (در حقیقت،

۱. بقره (۲)/ ۱۸۳

۲. بقره (۲)/ ۱۸۵

۳. مائده (۵)/ ۳۲

۴. آل عمران (۳)/ ۹۶



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم، نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان [مایه‌ی] هدایت است).
و خداوند این خانه را محترم قرار داده است تا مردم برای عدالت و شایسته‌سالاری قیام نمایند: «جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس»
(خداوند [زیارت] کعبه‌ی بیت‌الحرام را وسیله‌ی به‌پا داشتن [مصلح] قرار داده است).

و بدین ترتیب است که امت اسلامی، یک جامعه‌ی نمونه‌ی مردم‌سالاری دینی می‌شود که این روش را از پیامبرشان آموخته‌اند.
«و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً» (و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد).

جهاد و دفاع برای حفظ ارزش‌ها

برای این که مردم‌سالاری دینی پایدار باشد، باید انسان‌ها آمادگی جهاد و دفاع برای حفظ ارزش‌های آن را داشته باشند.
«و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لكن الله ذو فضل

۱. مائده (۵)/ ۹۷

۲. بقره (۲)/ ۱۴۳



علی‌العالمین^۱» (و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید؛ ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد).
و اگر این آمادگی دفاعی نباشد، این پایگاه‌های مردم‌سالاری از بین می‌رود.

«و لو لا دفع‌الله‌الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مسجد یذکر فیها اسم‌الله کثیراً و لینصرن‌الله من ینصره ان‌الله لقوی عزیز^۲» (و اگر خدا بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آن‌ها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است).

و در اثر این جهاد و کوشش همه‌جانبه برای حفظ ارزش‌های الهی است که جامعه‌ی اسلامی، برای جوامعی که می‌خواهند مردم‌سالاری دینی را پیشه‌ی خود سازند، الگو و نمونه می‌شود:

«و جهدوا فی‌الله حق جهاده هو اجتبیکم و ما جعل علیکم فی‌الدین من حرج مله ایبکم ابراهیم هو سمیکم‌المسلمین من قبل و فی هذا لیکون‌الرسول شهیداً علیکم و تکنونوا شهداء علی‌الناس^۳» (و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید، اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر

۱. بقره (۲)/۲۵۱

۲. حج (۲۲)/۴۰

۳. حج (۲۲)/۷۸



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید.

عدالت اقتصادی در جامعه

از نشانه‌های مهم جامعه‌ی مردم‌سالار دینی، رعایت عدالت اقتصادی است، که هر کسی به حق و حقوق خود دست یابد و نه ظالم باشد و نه مظلوم قرار گیرد: «فاوفاوالکیل والمیزان و لا تبخسواالناس اشیاءهم^۱» (پس پیمانانه و ترازو را تمام نهدید و اموال مردم را کم مدهید) و به خاطر منافع خود، جامعه را به فساد نمی‌کشانند: «و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلحها^۲»: (و در زمین، پس از اصلاح آن فساد مکنید).

تعامل شایسته در روابط اجتماعی

یکی از مشخصات جامعه‌ی مردم‌سالار دینی این است که در روابط با یکدیگر، تعامل شایسته و خوبی دارند، از جمله این که با یکدیگر به خوبی معاشرت می‌نمایند: «و قولوا للناس حسناً^۳»: و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید.

۱. اعراف (۷)/ ۸۵

۲. همان

۳. بقره (۲)/ ۸۳



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

«و لا تصعر خدک للناس و لا تمش فی الارض مرحاً^۱»

(و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو).

و علاوه بر آن با عفو و گذشت با مردم رفتار می‌کنند.

«الذین ینفقون فی السراء والضراء والکظمین الغیظ والعافین عن الناس والله

یحب المحسنین^۲»

(همانا که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و

از مردم درمی‌گذرند؛ و خداوند نکوکاران را دوست دارد) و درصدد اصلاح

روابط اجتماعی انسان‌ها می‌باشند:

«لا خیر فی کثیر من نجاھم الا من امر بصدقه او معروف او اصلح بین الناس^۳»

(در بسیاری از رازگویی‌های ایشان خبری نیست، مگر کسی که [بدین

وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد).

اصلاحی که از ارزش عبادت‌های آدمی برتر و بهتر است:

«اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و

صلاح ذات بینکم، فانی سمعت جدکما صلی الله علیه و آله یقول: (صلاح

ذات البین افضل من عامه الصلاه والصیام)».

۱. لقمان (۳۱)/۱۸

۲. آل عمران (۳)/۱۳۴

۳. نساء (۴)/۱۱۴



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

(شما و همه‌ی فرزندانم و کسانم و آن را که نامه‌ی من بدو رسد سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستن کارها و آشتی با یکدیگر، که من از جدّ شما (ص) شنیدم که می‌گفت: آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه‌ی سالیان^۱).

امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از مشخصات بارز جامعه‌ی امت اسلامی مساله‌ی امر به معروف و نهی از منکر است و به عبارت دیگر، نظارت عمومی برای حفظ ارزش‌های انسانی الهی است که باعث می‌شود جامعه‌ی اسلامی، به عنوان الگو و نمونه‌ی جامعه‌ای که براساس مردم‌سالاری دینی اداره می‌شود، شناخته گردد.

«کنتم خیر امّه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر^۲».

(شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید).

شورا و مشورت

یکی دیگر از مشخصات مهم جامعه‌ی مردم‌سالاری دینی این است که دیکتاتوری و استبداد بر آن حاکم نمی‌باشد، بلکه در اداره‌ی امور از عقل جمعی کمک گرفته می‌شود.

۱. شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۳۲۱.

۲. آل عمران، (۳)/ ۱۱۰.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

«والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوه و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم
ینفقون»^۱

(و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند
و کارشان در میانشان مشورت است و آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.
نکته‌ی قابل توجه این است که مساله‌ی شورا مابین اقامه‌ی نماز و انفاق
ذکر شده است، یعنی «خودسازی و جامعه‌سازی»^۲ با مقوله‌ی شورا نتیجه‌بخش
است و بر مبنای آن مردم‌سالاری دینی ایجاد می‌شود.

نتیجه

ادیان الهی به ویژه اسلام، به حکومت دینی و تأمین مصالح مردم نظر دارد،
که با دقت نظر در آیات الهی به این نتیجه می‌رسیم که قرآن از خود مردم
خواسته است که با پیشبرد این دعوت الهی، زمینه‌ی مردم‌سالاری دینی و یا به
تعبیر بهتر شایسته‌سالاری را ایجاد نمایند و این مردم‌سالاری دینی به عواملی
چند بستگی دارد از جمله:

۱. عبادت و پرستش خدای یگانه
۲. قضاوت و داوری بر اساس کتاب الهی
۳. اداره‌ی جامعه به دست رهبران عادل

۱. شوری (۴۲)/ ۳۸

۲. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۶۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۴. تشکیل جامعه از انسان‌های متقی
۵. خانه‌ی خدا، خانه‌ی مردم
۶. جهاد و دفاع برای حفظ ارزش‌ها
۷. عدالت اقتصادی در جامعه
۸. تعامل شایسته در روابط اجتماعی
۹. امر به معروف و نهی از منکر
۱۰. شورا و مشورت



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



گفتار نهم سیمای نسبت علم و ایمان در گستره آیات الهی

چکیده

کتاب انسان‌ساز قرآن کریم از ابعاد مختلف به انسان توجه کرده است؛ به‌ویژه از دو بعد علم و ایمان. نکته‌ی قابل‌توجه این‌که در این کتاب الهی می‌فرماید: آنان که علم و شناخت بیشتری دارند ایمان و خشیت‌شان نیز بهتر است. «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر/۲۸)؛ پس برای رسیدن به این مطلوب باید این پیام قرآنی را به عنوان راه و روش خود برگزید، که می‌فرماید: «لاتقف مالیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلاً» (اسراء/۳۶).

و در مقابل، انسان‌هایی که در راه علم و ایمان تلاش نمی‌کنند به عنوان بدترین جنیدگان نامیده شده‌اند: «ان شر الدواب عند الله الصم و البکم الذین لایعقلون» (انفال/۲۲) و بر طبق سنت الهی گرفتار رجس و پلیدی می‌گردند:



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

«... و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون» (يونس/ ١٠٠) كه نتیجه‌ی آن كفر و بی‌ایمانی است «ان شرّ الدواب عند الله الذين كفروا فهم لا يؤمنون» (انفال/ ٥٥).

کلمات کلیدی

ایمان، شایسته‌سالاری، شکر، عبادت، علم، عمل.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



از آیات قرآن چنین برمی آید که کل جهان هستی و تمامی آفرینش دارای علم هستند. از آن جمله می توان آیه ی ۴۴ سوره اسراء را ذکر کرد که می فرماید: «و ان من شیء الا یسیح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم» و این آیه «بهترین دلیل است بر اینکه منظور از تسبیح موجودات، تسبیح ناشی از علم و به زبان قال است. چون اگر مراد زبان حال موجودات و دلالت آنها بر وجود صانع بود، دیگر معنا نداشت بفرماید: شما تسبیح آنها را نمی فهمید.»^۱ و نیز از کلام خدای تعالی فهمیده می شود که مسأله ی علم نیز در تمامی موجودات هست، هر جا که خلقت راه یافته، علم نیز رخنه کرده است و هریک از موجودات به مقدار حظی که از وجود دارد، بهره ای از علم دارد، و البته

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۲۸۹.



لازمه‌ی این حرف این نیست که بگوییم تمامی موجودات از نظر علم با هم
برابرنند و یا بگوییم علم در همه یک نوع است و یا همه‌ی آنچه را که انسان
می‌فهمد آن‌ها هم می‌فهمند و باید آدمی به علم آن‌ها پی ببرد و اگر پی نبرد
معلوم می‌شود علم ندارند، البته این نیست و اگر بگویی از کجای کلام خدا بر
می‌آید که همه عالمند و بهره‌ای از علم دارند؟ می‌گوییم از آیه‌ی «قالوا انطقنا الله
الذی انطق کل شیء» (از علم اعضاء انسان که) گفتند همان خدایی که هر
موجودی را به زبان درآورده ما را به زبان درآورد. (حم سجده/۲۱) و نیز آیه
«فقال لها و للارض اتتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعين» به آسمان و زمین
گفت به طوع و یا به کره بیایید گفتند به طوع می‌آئیم. (حم سجده/۱۱)»^۱

آدمی هم که جزئی ازین جهان هستی است از این قاعده مستثنی نیست و
خلقت او آمیخته با علم و آگاهی بوده است: «و علم آدم الاسماء کلها» و خدا
همه [معانی] نامها را به آدم آموخت.»^۲

خداوند هم وقتی از این نعمت علم و آگاهی یاد می‌کند، خود را با صفت
اکرم ذکر می‌کند:

«اقرأ بسم ربک الذی خلق * خلق الانسان من علق * اقرأ و ربک الاکرم * الذی
علم بالقلم * علم الانسان ما لم یعلم * بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۲. البقره/۳۱، (ترجمه‌ی آیات قرآن از ترجمه استاد محمدمهدی فولادوند است).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

علق آفرید. بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است. همان کس که به وسیله‌ی قلم آموخت آنچه را که انسان نمی‌دانست. [بتدریج به او] آموخت.^۱ و یا در آنجا که خود را با نام «رحمن» ذکر می‌کند، پس از آن از توانایی انسان در دانایی یاد می‌کند:

«الرحمن * علم القرآن * خلق الانسان * علمه البیان» [خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید، به او بیان آموخت.^۲

اما باید توجه داشت که علم و آگاهی انسان محدود است:

«و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء* و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمی‌یابند.»^۳

با این حال خداوند می‌فرماید، ملاک پیروی مسائل و تأییدات و تکذیبات انسان باید بر اساس علم و آگاهی باشد: «لا تقف ما لیس لک به علم*»، و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن. چرا؟ چون وسایل و ابزار شناخت و آگاهی را به تو داده است: «ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولا»^۴ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.^۵ و

۱. العلق/۵-۱.

۲. الرحمن/۴-۱.

۳. البقره/۲۵۵.

۴. الاسراء/۳۶.

۵. همان.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ظن و گمان جایگزین علم نمی‌شود: «و ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً* و در واقع، گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند.»^۱

باید توجه داشت، درک حقایق برای راسخون در علم میسر است، در قرآن کریم در دو جا از راسخون فی العلم یاد کرده، یکی در سوره‌ی آل عمران: «... ما یعلم تأویلہ الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا*» با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم. همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست.»^۲

و دیگری در سوره‌ی نساء است: «لکن الراسخون فی العلم منهم و المؤمنون یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و المقیمین الصلوه و المؤمنون الزکوه و المؤمنون بالله و الیوم الآخر اولئک سنؤتیهم اجراً عظیماً* لیکن راسخان آنان در دانش، و مؤمنان به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده است ایمان دارند و خوشا بر نمازگزاران، و زکات‌دهندگان و ایمان‌آوردگان به خدا و روز بازپسین که به زودی به آنان پاداشی بزرگ خواهیم داد.»^۳

ارزش علم و شکر آن

دانش اندر دل چراغ روشن است و ز همه بد بر تن تو جوشن است

«رودکی»^۴

۱. النجم/۲۸.

۲. آل عمران/۷.

۳. النساء/۱۶۲.

۴. دهخدا، لغت نامه، ج ۶، ص ۹۱۱۶.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

در قرآن به صراحت آمده است که دانا و نادان با هم برابر نیستند:
«قل هل يستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون*»؛ بگو آیا کسانی که
می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟^۱

نیست دانا برابر نادان این مثل زد خدای در قرآن
ولیکن ز آموختن چاره نیست که گوید که دانا و نادان یکی ست
«فردوسی»^۲

خداوند به پیامبرش (ص) می‌فرماید درخواست افزونی علم و آگاهی داشته
باش: «و قل رب زدنی علما» و بگو: «پروردگارا، بر دانشم بیفزای»^۳
باید توجه داشت که شکر علم و دانش این است که از آن در راه صحیح
استفاده شود، چنانکه در داستان هاروت و ماروت این نکته گوشزد شده است:
«ما یعلمان من احد حتی یقولوا انما نحن فتنه فلا تکفر»* آن دو [فرشته]
هیچ‌کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند، مگر آنکه [قبلاً به او] می‌گفتند: «ما
[وسیله‌ی] آزمایشی [برای شما] هستیم، پس زنهار کافر نشوی.»^۴
و خداوند از کسانی که در راه آگاهی تلاش نمی‌کنند، به بدترین جنندگان

۱. الزمر/۹.

۲. حیرت سجادی، گزیده‌ای از تأثیر قرآن به نظم فارسی، ص ۵۰۰.

۳. طه/۱۱۴. ترجمه دیگر: و بگو: پروردگارا از جهت دانش بر من بیفزای.

۴. البقره/۱۰۲.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

یاد کرده است: «ان شرالدواب عندالله الصم البکم الذین لایعقلون* قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و لالانی اند که نمی اندیشند.»^۱

که در اثر به کار نگرفتن عقل خود گرفتار رجس و پلیدی می گردند: «و يجعل الرجس علی الذین لایعقلون* و [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند، پلیدی را قرار می دهد.»^۲

که نتیجه آن کفر و بی ایمانی می شود: «ان شرالدواب عندالله الذین کفروا فهم لایؤمنون* بی تردید، بدترین جنبنندگان پیش خدا کسانی اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی آورند.»^۳

درجات علم در شناخت جهان

آنچه در قرآن کریم راجع به شناخت جهان و حیات دنیوی مطرح شده است، این است که همه ی انسان ها به یک درجه و نسبت شناخت و آگاهی ندارند، چنانکه درباره ی عده ی زیادی می فرماید: آنان که فقط از ظاهر زندگانی دنیا آگاهی دارند، به آخرت - که پایان همین جهان است - توجه ندارند و غفلت می ورزند:

«یعلمون ظاهراً من الحیوه الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون* از زندگی

۱. الانفال/۲۲.

۲. یونس/۱۰۰.

۳. الانفال/۵۵.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

دنیا، ظاهری را می‌شناسند، و حال آنکه از آخرت غافلند.»^۱

در صورتی که شناخت درست از زندگی دنیا چنین است:

«اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یکون حطاما و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من الله و رضوان و مال الحیوه الدنیا الا متاع الغرور* بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است. [مثل آن‌ها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] به شگفتی اندازد. سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی، آنگاه خاشاک شود و در آخرت [دنیاپرستان را] تا عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.»^۲

کسانی که به باطن زندگی دنیا شناخت پیدا نکرده‌اند، شناخت آنان کامل نمی‌باشد: «ذلک مبلغهم من العلم ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیلہ و هو اعلم بمن اهتدی* این منتهای دانش آنان است. پروردگار تو خود به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به کسی که راه یافته [نیز] آگاه‌تر است.»^۳

و بر اساس آگاهی درست است که می‌توان دقایق جهان هستی را درک

۱. الروم/۷.

۲. الحدید/۲۰.

۳. النجم/۳۰.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

کرد و از ظاهر مطالب به باطن مسائل راه یافت: «تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون* و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم ولی جز دانشوران آن‌ها را در نیابند.»^۱

راه رسیدن به شناخت درست

قرآن یکی از راه‌های رسیدن به شناخت درست را پرسیدن از اهل ذکر و علماء دانسته است: «و ما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم فستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون* و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم. پس اگر نمی‌دانید، از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید.»^۲

دانایی و شایسته‌سالاری

آنچه که از قرآن برمی‌آید این است که برتری انسان‌ها باید بر اساس شایستگی آنان باشد و یکی از عوامل شایسته‌سالاری داشتن علم و آگاهی است. چنانکه در داستان طالوت (ع) علت شایستگی او را چنین ذکر کرده است: «ان الله اصطفیه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم* در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و [بیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است.»^۳

۱. العنکبوت/۴۳.

۲. النحل/۴۳ و نیز الانبیاء/۷.

۳. البقره/۲۴۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و یا درباره‌ی لوط (ع) چنین می‌فرماید: «و لوطاً اتیناه حکما و علما* و به لوط حکمت و دانش عطا کردیم.»^۱

و یا فضیلت داوود (ع) و پسرش سلیمان (ع) را بهره‌مندی از علم می‌داند: «و لقد آتینا داود و سلیمان علما و قالوا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین* و به راستی به داوود و سلیمان دانشی عطا کردیم و آن دو گفتند: «ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داده است.»^۲

و یا درباره‌ی حضرت موسی (ع) چنین آمده است: «و لما بلغ اشدّه و استوی اتیناه حکما و علما و کذلک نجزی المحسنین* و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.»^۳

و یا حضرت یوسف (ع) علت شایستگی خود را در پذیرش مسؤولیت وزارت اقتصاد تعهد و تخصص بیان می‌کند: «قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم [یوسف] گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من نگهدارنده‌ی دانا هستم.»^۴

البته باید توجه داشت که این علم و آگاهی زمانی اثر مثبت دارد که انسان تصمیم گرفته باشد که بر اساس شناخت و درک صحیح زندگی کند و گرنه

۱. الانبیاء/۷۴.

۲. النمل/۱۵.

۳. القصص/۱۴.

۴. یوسف/۵۵.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

صرف آگاهی داشتن نجات بخش نمی باشد: «و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جاءک من العلم ما لک من الله من ولی و لا نصیر» و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، باز از هوس های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یاوری نخواهی داشت.»^۱

و کسی که بر اساس آگاهی و شناخت درست، مسیر زندگی خود را انتخاب نماید در حقیقت بر خود ستم کرده است:

«و لئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءک من العلم انک اذا لمن الظالمین» و پس از علمی که تو را [حاصل] آمده، اگر از هوس های ایشان پیروی کنی در آن صورت جدا از ستمکاران خواهی بود.»^۲ و در نتیجه چنین شخصی از ولایت خدا بیرون می رود: «و لئن اتبعت اهواءهم بعد ما جاءک من العلم ما لک من الله من ولی و لا واق» و اگر پس از دانشی که به تو رسیده [باز] از هوس های آنان پیروی کنی، در برابر خدا هیچ دوست و حمایت گری نخواهی داشت.»^۳

علم و وحی

قرآن درباره ی وحی چنین بیان داشته است که آن هم از راه تعلیم می باشد: «ان هو الا وحی یوحی * علمه شدید القوی * این سخن به جز وحیی که وحی

۱. البقره / ۱۲۰.

۲. البقره / ۱۴۵.

۳. الرعد / ۳۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

می‌شود نیست. آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت.»^۱
و باید توجه داشت یکی از اهداف ارسال رسول، تعلیم و یاد دادن است:
«کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یرکبکم و یعلمکم الکتاب و
الحکمه و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون* همان‌طور که در میان شما فرستاده‌ای
از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را پاک
می‌گرداند. و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما
یاد می‌دهد.»^۲ و این معنی در آیاتی چند مورد تأکید قرار گرفته است.^۳

نسبت علم و ایمان

یکی از پایه‌های اساسی ایمان، علم و آگاهی داشتن است که ایمان عبارت
است از بینش به علاوه گرایش، چه بسا بی‌ایمانی افرادی نشأت از عدم آگاهی
آنان باشد، به همین جهت خداوند در قرآن می‌فرماید:

«و ان من المشرکین استجارک فاجرہ حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه ما منه
ذلک بانهم قوم لا یعلمون* و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده
تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی

۱. النجم/۵-۴.

۲. البقره/۱۵۱. «بہتر است لم تکنوا تعلمون : نمی‌دانسته‌اید» ترجمه شود.

۳. البقره/۱۲۹، آل عمران/۴۸، آل عمران/۱۶۴، النساء/۱۱۳، الجمعة/۲.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

هستند که نمی‌دانند.^۱»

به عبارت دیگر: «سرچشمه‌ی اصلی ایمان، علم و آگاهی است؛ لذا برای ارشاد و هدایت مردم باید امکانات کافی برای مطالعه و اندیشه در اختیار آنها گذارد تا بتوانند راه حق را پیدا کنند نه اینکه کورکورانه و یا از روی تقلید اسلام را پذیرا شوند.»^۲

به قول علماء منطق می‌توان گفت که نسبت علم و ایمان، رابطه عموم و خصوص مطلق می‌باشد.

و هر اندازه انسان داناتر باشد، خشیت الهی در او بیشتر می‌باشد:

«انما یخشی الله من عباده العلماء* از بندگان خدا تنها دانیانند که از او می‌ترسند.»^۳

در قرآن خداوند از انسان‌هایی یاد می‌کند که آنها را اولوالالباب نامیده است: «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب* مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع کننده] است.»^۴

که دو مشخصه‌ی اساسی آنان این است که اهل ذکر و فکرنند:

۱. التوبه/۶.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۹۵.

۳. فاطر/۲۸.

۴. آل عمران/۱۹۰.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

«الذین یذکرون الله قیاما و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض* همانان که خدا را [در همه‌ی احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند.»^۱

که نتیجه‌ی آن ذکر و فکر این است که می‌گویند: «ربنا ما خلقت هذا باطلا* پروردگارا این‌ها را بی‌هوده نیافریده‌ای»^۲ چون خلقت جهان را بی‌هوده و باطل نمی‌یابند، پس در خلقت انسان‌ها هم حکمتی نهفته و راهی برای آنان مشخص شده و از اینکه از آن راه منحرف شوند. نگرانند و از خداوند کمک می‌خواهند: «سبحانک فقنا عذاب النار* منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار»^۳ چون می‌دانند دخول در آتش برابر با خواری در پیشگاه الهی است: «ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته و ما للظالمین من انصار* پروردگارا هر که را تو در آتش در آوری، یقیناً رسوایش کرده‌ای و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.»^۴

اینان که بر اثر این ذکر و فکر ایمان به مبدأ و معاد آورده‌اند، برای طی کردن این راه به سلامت، ایمان به نبوت و پیامبری پیامبران می‌آورند: «ربنا اننا سمعنا منادیا للایمان ان امنوا بریکم فامنا* پروردگارا ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا

۱. آل عمران/۱۹۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. آل عمران/۱۹۲.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

می خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید» پس ایمان آوردیم.^۱
و از خداوند می خواهند به وسیله ی این ایمان آوردن راه کمال را بیمایند:
«ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفرنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار* پروردگارا، گناهان ما
را بیامرز، و بدی های ما را بزدای و ما را در زمره ی نیکان بمیران.»^۲ و به
سعادت دست یابند که خداوند قول آن را داده است: «ربنا و اتنا ما وعدتنا
علی رسلک و لاتخزنا یوم القیمه انک لا تخلف المیعاد* پروردگارا، و آنچه را
که به وسیله ی فرستادگانت به ما وعده داده ای به ما عطا کن، و ما را روز
رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو وعدهات را خلاف نمی کنی.»^۳

و در جای دیگر می فرماید: «ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم
یخرون للاذقان سجدا* بی گمان کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته اند،
چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده کنان به روی در می افتند.»^۴
«عالمان نه تنها به آن ایمان می آورند؛ بلکه آنچنان عشق به الله در وجودشان
شعله می کشد که بی اختیار در برابر آن به سجده می افتند و سیلاب اشک به
رخسارشان جاری می شود و هر زمان خضوع و خشوعشان بیشتر و ادب و
احترامشان نسبت به آیات فزوتتر می گردد... به علاوه این تأکید مجددی است

۱. آل عمران/۱۹۳.

۲. آل عمران/۱۹۳.

۳. آل عمران/۱۹۴.

۴. الاسراء/۱۰۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بر ابطال فرضیه‌ی پوچ آن‌ها که خیال می‌کنند دین رابطه‌ای با جهل بشر دارد، قرآن مجید بر ضد این ادعا در موارد مختلف تأکید می‌کند که علم و ایمان همه جا با هم هستند. ایمان عمیق و پا برجا جز در سایه علم ممکن نیست و علم نیز در مراحل عالی‌تر و بالاتر از ایمان کمک می‌گیرد.^۱

مرحوم طباطبایی در تفسیر المیزان درباره‌ی ایمان چنین گفته است: «ایمان به هر چیز عبارت است از علم به آن با التزام عملی آن، پس صرف علم و یقین به وجود چیزی بدون التزام عملی، ایمان به آن چیز نیست خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم» آن را انکار کردند، با اینکه دل‌هایشان یقین به آن داشت. (نمل/۱۴) و نیز فرموده: «و اضلّه الله علی علم»، خدای تعالی او را در عین اینکه عالم بود گمراه کرد. (جاثیه/۲۳)»^۲

علم و ایمان هر دو در پیشگاه الهی موجب منزلت و رفعت می‌شود: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات* خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند.»^۳

«تجربه‌های تاریخی نشان داده است که جدایی علم و ایمان خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بار آورده است. ایمان را در پرتو علم باید شناخت، ایمان در روشنایی علم از خرافات دور می‌ماند. با دور افتادن علم از ایمان، ایمان به

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۲۵۹.

۳. المجادله/۱۱.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

جمود و تعصب کور و با شدت به دور خود چرخیدن و راه به جایی نبردن تبدیل می‌شود. آنجا که علم و معرفت نیست، ایمان مؤمنان نادان وسیله‌ای می‌شود در دست منافقان زیرک که نمونه‌اش را در خوارج صدر اسلام و در دوره‌های بعد به اشکال مختلف دیده و می‌بینیم.

علم بدون ایمان نیز تیغی است در کف زنگی مست، چراغی است در نیمه‌ی شب در دست دزد برای گزیده‌تر بردن کالا. این است که انسان عالم بی‌ایمان امروز، با انسان جاهل بی‌ایمان دیروز، از نظر طبیعت و ماهیت رفتارها و کردارها کوچک‌ترین تفاوتی ندارد. چه تفاوتی هست میان چرچیل‌ها و جانسون‌ها و نیکسون‌ها و استالین‌های امروز با فرعون‌ها و چنگیزها و آتیلاهای دیروز؟^۱

ایمان

آنکه ایمان یافت رفت اندر امان کفرهای باقیان شد در گمان

«مولوی»^۲

ایمانی که در قرآن مطرح شده و برای انسان زبینه دانسته شده است، ایمان اختیاری است که ارزش و نشانه‌ی کامل انسان است: «و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعا افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین* و اگر

۱. شهید مطهری، انسان و ایمان، ص ۳۶-۳۵.

۲. دهخدا، لغت نامه، ج ۳، ص ۳۲۰۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

پروردگار تو می خواست قطعاً هر که در زمین است یک سر ایمان می آوردند.
پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟^۱

وگرنه ایمان اجباری مورد پذیرش خداوند نمی باشد. شاهد مثال در داستان فرعون است: «حتی اذا ادركه الغرق قال امت انه لا اله الا الذي امتت به بنو اسرائيل و انا من المسلمين الان و قد عصيت قبل و كنت من المفسدين* تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت. گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده اند نیست و من از تسلیم شدگانم. اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی و از تبهکاران بودی.»^۲

مصادیق ایمان

در قرآن کریم مصادیق ایمان پنج چیز است: «ولكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبیین* بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد.»^۳
و خود پیامبر هم به پیامبری خود ایمان داشت: «آمن الرسول بما انزل اليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله لانفرق بين احد من رسله* پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان

۱. یونس/۹۹.

۲. یونس/۹۱-۹۰.

۳. البقره/۱۷۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

آورده است. و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند: «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم.»]^۱

نتایج ایمان

در اثر ایمان است که انسان هدایت می‌شود. در مواقع اختلاف حق را از باطل می‌شناسد و راه مستقیم را از دست نمی‌دهد.

«فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحق باذنه و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم* پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد، و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.»^۲

و در اثر ایمان است که آدمی از ظلمات به نور راه می‌یابد:

«الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور* خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به روشنایی به در می‌برد.»^۳

و در نتیجه‌ی ایمان است که می‌تواند قیام به قسط و عدالت بنماید: «یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین* ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا

۱. البقره/۲۸۵.

۲. البقره/۲۱۳.

۳. البقره/۲۵۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد.^۱

مرحوم شهید مطهری راجع به آثار ایمان مذهبی چنین گفته است: «ایمان مذهبی آثار نیک فراوان دارد، چه از نظر تولید بهجت و انبساط و چه از نظر نیکو ساختن روابط اجتماعی و چه از نظر کاهش و رفع ناراحتی‌های ضروری که لازمه‌ی ساختمان این جهان است.»^۲

که ایمان مذهبی از نظر بهجت‌زائی و انبساط، دارای آثار مهمی است. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:^۳

الف - خوشبینی به جهان و خلقت و هستی

ب - روشندلی

ج - امیدواری به نتیجه‌ی خوب تلاش خوب

د - آرامش خاطر

ه - برخورداری از لذت معنوی

علم و عبادت

انجام عبادات و پی بردن به ارزش آن به علم و آگاهی بستگی دارد،

۱. النساء/۱۳۵.

۲. انسان و ایمان، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۴۸-۵۶.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

چنانکه در مورد اقامه نماز می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوه و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون* ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید.»^۱

و یا در مورد پی بردن به ارزش روزه چنین آمده است: «و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون* و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است.»^۲

و همچنین خداوند در داستان نوح به او چنین خطاب می‌کند که دعا و درخواست تو باید بر اساس آگاهی و شناخت باشد: «فلا تسئلن ما لیس لک به علم انی اعظک ان تکون من الجاهلین* پس چیزی را که بدان علم نداری از من مخواه، من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی.»^۳

که حضرت نوح به این نکته توجه می‌کند و در پاسخ می‌گوید: «قال رب انی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی به علم و الا تغفرلی و ترحمنی اکن من الخاسرین* گفت: «پروردگارا من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم.»^۴

روی همین عدم شناخت است که چه بسا انسان به دنبال شر و کراهت از خیر باشد: «عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو

۱. النساء/۴۳.

۲. البقره/۱۸۴.

۳. هود/۴۶.

۴. هود/۴۷.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

شر لکم و الله يعلم و انتم لاتعلمون* و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن
برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است
و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»^۱

ایمان و عمل صالح

«دوکس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند، یکی آنکه اندوخت و
نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد:

علم چندانکه بیشتر خوانی	چون عمل در تو نیست، نادانی
نه محقق بود، نه دانشمند	چارپایی بر او کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر	که بر او هیزم است یا دفتر

«سعدی»^۲

«هرکه علم خواند و عمل نکرد بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند.»^۳

از مطالعه‌ی قرآن چنین به دست می‌آید که ایمان و عمل صالح هر دو با هم
نتیجه‌بخش است، در آیات بسیاری اول ایمان و بعد عمل صالح ذکر شده
است:^۴ «الذین امنوا و عملوا الصالحات ...»

۱. البقره/۲۱۶.

۲. خزائلی، شرح گلستان، باب هشتم، ۳، ص ۶۴۰.

۳. همان، ص ۶۵۰.

۴. عبدالباقی، المعجم المفهرس، ص ۴۸۴-۴۸۳.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

علم را جز که عمل بند ندیده است حکیم علم را کس نتواند که ببیند به طناب

«ناصرخسرو»^۱

و در جایی هم که بر عمل صالح تأکید شده است، بعد از آن قید ایمان دیده می‌شود. «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون*» هرکس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.^۲

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا این عمل صالح مقید به قید ایمان شده است؛ در حالی که انجام آن بدون ایمان نیز امکان دارد و در مواردی دیده شده است.

«پاسخ» این سؤال یک نکته است و آن اینکه اگر انگیزه‌ی ایمان در کار نباشد غالباً عمل آلوده می‌شود و اگر آلوده نشود بسیار استثنایی است، و اما اگر ریشه‌های درخت عمل صالح از آب توحید و ایمان به «الله» سیراب گردد، آفاتی همچون عجب و ریا و تظاهر و خودبینی و تقلب و منت‌گذاری و امثال آن، کمتر امکان راه‌یابی به آن دارد. و به همین دلیل، قرآن مجید غالباً این دو را با هم پیوند می‌دهد؛ چرا که پیوندشان یک واقعیت عینی و ناگسستنی است.^۳ باید توجه داشت ایمان و عمل صالح تنها راه نجات است و گرنه علوم به

۱. دهخدا، لغت نامه، ج ۱۰، ص ۱۴۱۶۱.

۲. النحل/۹۷.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۲-۳۹۳.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تنهایی کارساز نمی‌باشد:

«والله خلقكم ثم يتوفیکم و منکم من یرد الی ارض العمر لکی لا یعلم بعد علم شیئا ان الله علیم قدیر*» و خدا شما را آفرید، سپس [جان] شما را می‌گیرد، و بعضی از شما تا خوارترین [دوره‌ی] سال‌های زندگی [فرتوتی] بازگردانده می‌شود، به طوری که بعد از [آن همه] دانستن، [دیگر] چیزی نمی‌دانند. قطعاً خدا دانای تواناست.^۱

بار درخت علم نباشد مگر عمل با علم اگر عمل نکنی شاخ بی‌بری

«سعدی»^۲

به عبارت دیگر راه فلاح و رستگاری انسان در ایمان و عمل صالح نهفته است که بر اساس آن حق بر زندگی ما حاکم شود و در راه این حاکمیت صبر و استقامت هم داشته باشیم که: «والعصر* ان الانسان لفی خسر* الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر*» سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل] که واقعاً انسان دستخوش زیان است؛ مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.^۳

به بیان دیگر انسان عالم مؤمن، انسان تربیت شده‌ای است که مصداق این آیه

۱. النحل/ ۷۰.

۲. دهخدا، لغت نامه، ج ۱۰، ص ۱۴۱۶۱.

۳. العصر/ ۳-۱.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

می‌باشد: «تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقين*» آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است.^۱

و چنین عالمی است که درباره‌ی او گفته شده است: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» که اصل حدیث از امام صادق (ع) است و به صورت زیر می‌باشد:

«اذا كان يوم القيامة جمع الله عز و جل الناس في صعيد واحد و وضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء»^۲

امام صادق (ع) فرمود: «چون روز قیامت شود، خداوند عزوجل مردم را در یک زمین مسطح گرد هم می‌آورد و میزان‌ها برقرار می‌شود، پس خون‌های شهیدان با مرکب دانشمندان سنجیده می‌گردد، ولی وزن مرکب دانشمندان بر خون‌های شهیدان راجح و افزون باشد.»^۳

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدرمی برد ز موج وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

«سعدی»^۴

۱. القصص/۸۳.

۲. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۶، ص ۳۴۵، حدیث ۵۸۵۳.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۴۵.

۴. خزائلی، شرح گلستان، باب دوم، حکایت ۳۸، ص ۳۳۸.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بدین ترتیب اسلام (بر اساس علم و ایمان فرهنگی^۱) را بنا می‌کند که «حیات هدف‌داری است که ابعاد زیباجویی و علم‌گرایی و منطق‌طلبی و آرمان‌خواهی انسان‌ها را به شدت به فعالیت رسانده و همه‌ی عناصر فرهنگی را متشکل می‌سازد.»^۲

نتیجه

کل جهان هستی دارای علم و آگاهی‌اند و این علم و آگاهی از مقوله‌ی تشکیک است، یعنی هر موجودی با توجه به وسعت خلقتش بهره‌ای از علم و آگاهی دارد و در این میان انسان است که باید تلاش کند بر علم و آگاهی خود بیفزاید. دیگر آنکه علم و آگاهی یکی از دو پایه‌ی ایمان است. و ارزش عبادات هم ارتباط مستقیم با علم و آگاهی فرد دارد. در نتیجه می‌توان گفت علم و ایمان از عوامل مهم شایستگی انسان است.

۱. فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه‌ی بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده‌ی آنان در حیات معقول تکاملی باشد. (جعفری، فرهنگ پیرو- فرهنگ پیشرو، ص ۷۷)

۲. جعفری، فرهنگ پیرو- فرهنگ پیشرو، ص ۱۰۳.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



گفتار هفتم معرفی تفاسیر قرآنی در دانشگاه علوم مالزی

University Sains Malaysia
USM

چکیده

نویسنده پس از توضیح اجمالی درباره‌ی کشور مالزی و جزیره پینانگ و دانشگاه علوم مالزی به معرفی تفاسیر قرآنی در آن دانشگاه پرداخته و چنین گفته است: تفاسیر قرآنی در رشته علوم قرآنی و حدیث از اهمیت فراوانی برخوردار است. معرفی و شناسایی این تفاسیر، گویای فرهنگ غنی اسلامی می‌باشد و این مقاله به ما نشان می‌دهد که دانشگاه علوم مالزی (USM) دارای چه منابع و مآخذی درباره‌ی تفاسیر قرآنی است و دانشجویان و محققین آن بیشتر با چه دیدگاهی از اسلام آشنایی دارند.

قابل ذکر است، علاوه بر کتابخانه‌ی اصلی دانشگاه (Hamzeh Student Library) که دارای منابع اسلامی است، دانشگاه یک کتابخانه‌ی مرکز اسلامی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

هم بطور مجزا دارد.

(Perpustakaan Pusat Islam Universiti Sains Malaysia)

و در نتیجه، اینگونه تحقیقات راه گفتگو و تعامل بین کشورها و ملل

اسلامی را هر چه بیشتر وسعت می‌دهد.

کلمات کلیدی

قرآن، تفسیر، مالزی، پینانگ، دانشگاه، USM



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مالزی

مالزی کشوری است در جنوب شرقی آسیا که پایتخت آن کوالالامپور می‌باشد. مرکز حکومت و وزارت‌خانه‌های این کشور در شهر جدید پوتراجایا (پایتخت اداری این کشور) واقع است. مالزی عضو سازمان ملل متحد و اتحادیه‌ی کشورهای همسود می‌باشد. این فدراسیون شامل سیزده ایالت در جنوب شرقی آسیا است. نام «مالزی» زمانی که فدراسیون مالیا؛ سنگاپور، ساباح و ساراواک یک اتحادیه‌ی متشکل از ۱۴ ایالت را تشکیل دادند، انتخاب شد. در سال ۱۹۶۵ سنگاپور از مالزی جدا شد و به کشوری مستقل تبدیل گردید. مالزی شامل دو ناحیه‌ی جغرافیائی است که توسط دریای چین جنوبی از هم جدا می‌شود.

شبه‌جزیره‌ی مالزی یا مالزی غربی که بر روی شبه‌جزیره‌ی مالایی قرار دارد و از شمال با تایلند مرز خشکی دارد، از طریق جاده‌ی شوسه جوهور از جنوب به سنگاپور متصل می‌گردد. این کشور شامل سلطان‌نشین‌های جوهور، کداه، پاهنگ، نگری سمبیلان، کلانتان، پراک، سلانگور، پرلیس و ترنگانا بوده و



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

دو ایالت آن تحت ریاست فرمانداران ملاکا و پنانگ و دو منطقه فدرال پوتراجایا و کوالالمپور قرار دارد.

بورنئوی مالزی یا مالزی شرقی که بخش شمالی جزیره بورنئو را اشغال نموده است، ضمن داشتن مرز با اندونزی، تحت حکومت سلطان نشین بروئی قرار دارد. مالزی شرقی شامل ایالات صباح و ساراواک و حوزه فدرال لابوآن می باشد.

دین رسمی مالزی اسلام است و بیشتر مردم این کشور پیرو آن هستند. در حقیقت، اسلام همیشه عنوان عنصر کلیدی در هویت فرهنگی مالزی را دارا بوده و پایدارترین و نفوذناپذیرترین خصیصه‌ی قومی را به وجود آورده است. سابقه‌ی ورود اسلام به منطقه‌ی جنوب شرقی آسیا به قرن هفتم میلادی باز می‌گردد. اسلام در طول پانصد سال گذشته قسمت مهم فرهنگ مالایو را تشکیل می‌داده است؛ ولی به هر حال با سنت‌های پیش از اسلام و نیز اعتقادات سنتی، شامل مفاهیم سیاسی هندو گره خورده است.

آیین بودا: بیشترین پیروان آیین بودا، افراد چینی‌الصل مالزی هستند .

آیین هندو: پیروان کنونی این مذهب در مالزی بطور عمده اخلاف مهاجران هندی قرن نوزدهم و سال‌های قبل و بعد از جنگ جهانی دوم می‌باشند.

مسیحیت: براساس آمارهای رسمی ۱۹۸۷، حدود هفت درصد جمعیت مالزی (یک میلیون نفر) مسیحی هستند.

تنوع و تعدد ادیان و مذاهب در جامعه‌ی چندنژادی مالزی از مسائل مهمی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

است که حیات سیاسی این کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تفکر اسلامی نقش بسزایی در اوضاع سیاسی جامعه دارد. یکی از گروه‌های فعال مسلمان در مالزی جنبش دعوت است که می‌کوشد وحدت مسلمانان را افزایش دهد.

طبق قانون اساسی مالزی، اسلام دین رسمی کشور است؛ ولی افراد در انتخاب دین و انجام مراسم دینی آزاد هستند و حتی پیروان سایر ادیان، اجازه‌ی تبلیغات اعتقادات مذهبی خود را دارند.

(<http://www.aftab.ir/news>)

پنانگ (نام مالایایی: پولائو پینانگ)، یکی از ایالت‌های اتحادیه‌ی مالزی: این ایالت مشتمل است بر جزیره‌ی پنانگ (۲۹۲٫۶۶ کیلومتر مربع) در تنگه‌ی مالاکا و نواری از سرزمین اصلی روبروی جزیره‌ی معروف به ایالت ولزلی یا سبرانگ برای (۶۳۳ کیلومتر مربع) که از ۱۳۶۴ش / ۱۹۸۵ با یک پل به جزیره متصل شده است. پایتخت پنانگ، جورج تاون، با جوهور بارو — پس از کوالالمپور که پایتخت فدرال است — دومین مرکز شهری پرجمعیت مالزی به شمار می‌آید.

اختلاط نژاد جمعیت این منطقه، بازتاب تاریخ بازرگانی آنجاست. اکثر مردم پنانگ چینی‌اند و تعداد مالایایی‌های آن، از دیگر ایالات مالزیایی شبه‌جزیره، کمتر است (به طور کلی مالایایی‌ها از لحاظ سیاسی و تعداد در اتحادیه تفوق دارند. (رجوع کنید به مالزی ※)). بیشتر سکنه‌ی جورج تاون، چینی‌اند (۶۸٪ در ۱۳۵۹ش / ۱۹۸۰) و بقیه‌ی جمعیت آنجا را مالایایی‌ها (۱۹٪) و هندی‌ها (۱۳٪)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تشکیل می‌دهند. مسلمانان پنانگ مشتمل‌اند بر تمام مالایایی‌ها و بخش کوچکی از جمعیت هندی، از جمله به اصطلاح جاوی پراناکان یا جاوی پکان که مسلمانانی از جنوب هندند و به اجبار تا حدی با زبان و سنن مالایایی سازگاری یافته‌اند. گروه اخیر شهرنشین شده‌اند و رهبری سیاسی و فکری مسلمانان پنانگ را بر عهده دارند. پنانگ، بر خلاف سنگاپور، اقلیت عرب مهمی نداشته است. مسلمانان آن نظیر دیگر نقاط جنوب شرقی آسیا، شافعی مذهب‌اند. در دهه‌ی ۱۳۰۰ش / ۱۹۲۰، به لطف فعالیت‌های سید شیخ الهادی، محقق - ناشر و یک مالایایی حَضَرَمی تبار زاده‌ی مالاکا، پنانگ به صورت مرکز اندیشه‌ی اصلاح‌طلبانه و انتشارات اسلامی در مالزی درآمد.

(www.encyclopaediaialamica.com)

دانشگاه علوم مالزی (Universiti Sains Malaysia)

تاریخچه و موقعیت مکانی دانشگاه:

دانشگاه یو. اس. ام. مالزی در سال ۱۹۶۹ احداث گردیده است. این دانشگاه در مقطع دکتری و فوق لیسانس یکی از دانشگاه‌های معتبر مالزی و مورد تأیید وزارت علوم تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. همچنین در رشته‌های مدیریت، مهندسی، هنر، پزشکی، تکنولوژی و علوم دارای اعتبار جهانی می‌باشد.

این دانشگاه با بعضی از دانشگاه‌های معتبر دنیا در زمینه‌های مختلف

ارتباط دارد. (www.malezi۱۱۸.com)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

کمپ مرکزی ۵۰۰ هکتاری دانشگاه USM که به دانشگاهی در باغ (University in a Garden) مشهور است، در جزیره‌ی زیبای پینانگ در شمال غرب مالزی واقع شده است. پینانگ از مشهورترین جزایر مالزی است که از زمان استعمار انگلستان مورد توجه و علاقه‌ی انگلیسی‌ها بوده و امروزه هم خانواده‌های انگلیسی بسیاری به آن مهاجرت یا در آن زندگی می‌کنند. پینانگ که از سوی یونسکو به عنوان یک میراث جهانی (World Heritage) شناخته شده است، با یک پل به خشکی و به شهر باتر وورت (Butterworth) و از آنجا از طریق شاهراه شمال- جنوب مالزی به سایر شهرها متصل است. با توجه به اینکه این جزیره به طور عمده یک تفریح‌گاه محسوب می‌شود، هتل‌ها و مراکز تفریحی بسیاری را در خود جای داده است. کمپ USM در جنوب شهر جورج تاون (George Town) مرکز پینانگ و در نزدیکی پل اتصال به خشکی قرار دارد. خطوط هوایی Malaysia Airlines و Air Asia هر روز از کوالالامپور و سنگاپور و سایر شهرهای مهم به پینانگ پرواز دارند. علاوه بر این می‌توان با سه تا چهار ساعت رانندگی در شاهراه شمال- جنوب از کوالالامپور به سمت شمال به پینانگ دسترسی پیدا کرد.

USM یکی از ۴ دانشگاه تحقیقاتی مالزی (Research University) است که بودجه‌ی تحقیقاتی بالایی به خود اختصاص داده و مراکز پژوهشی قوی و مجهزی دارد. طی سال‌های گذشته USM همواره رتبه‌ی جهانی خود را نیز حفظ کرده و ارتقا داده است. این دانشگاه طی ۵ سال گذشته هر سال رتبه‌ای



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

زیر ۵۰۰ (در سطح جهانی) داشته است. تعداد دانشجویان این دانشگاه در حال حاضر بالغ بر ۲۲ هزار نفر است .

اغلب رشته‌های دانشگاهی در مقاطع تکمیلی این دانشگاه ارائه می‌شوند، اما آنچه باعث شهرت و قدرت گرفتن USM شده است، کیفیت و تنوع رشته‌های آن در گروه‌های علوم پزشکی، علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم پایه است. برای تحصیل در گروه رشته‌های مهندسی هم چنان دانشگاه تکنولوژی مالزی (UTM) بهترین انتخاب به شمار می‌رود.
(www.iranindia.com)

معرفی تفاسیر قرآنی در دانشگاه مالزی (USM)

تفاسیر قرآنی در رشته علوم قرآنی و حدیث از اهمیت فراوانی برخوردار است. معرفی و شناسایی این تفاسیر گویای فرهنگ غنی اسلامی میباشد و این مقاله به ما نشان می‌دهد که دانشگاه علوم مالزی (USM) دارای چه منابع و مآخذی درباره تفاسیر قرآنی است و دانشجویان و محققین آن بیشتر با چه دیدگاهی از اسلام آشنایی دارند.

قابل ذکر است علاوه بر کتابخانه اصلی دانشگاه (Hamzeh Sendut^۱ Library) که دارای منابع اسلامی است، دانشگاه یک کتابخانه مرکز اسلامی هم بطور مجزا دارد (Perpustakaan Pusat Islam Universiti Sains Malaysia) و

^۱. Prof Hamzeh Sendut (۱۹۲۷-۱۹۹۶)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

در نتیجه، اینگونه تحقیقات راه گفتگو و تعامل بین کشورها و ملل اسلامی را هر چه بیشتر وسعت می‌دهد.

کتاب تفسیری در دانشگاه علوم مالزی (USM)

الف- کتاب‌های تفسیری به زبان عربی:

۱. احکام قرآن، محمد بن عبدالله - ابن‌العربی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، دارالفکر، بی‌تا.
۲. اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، محمد الامین الشنقیطی، تحقیق: محمد عبدالعزيز الخالدی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
۳. انوار التنزیل و اسرار التاویل / تفسیر البیضاوی، عبدالله بن عمر الشیرازی البیضاوی، بیروت، دار صار.
۴. ایسر التفاسیر لکلام العلی‌الکبیر، ابی بکر جابر الجزائری، المدینه المنوره، مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۱۶م.
۵. بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، تحقیق: محمدعلی‌النجار، بیروت، المکتبه العلمیه، ۱۹۶۴م.
۶. تفسیر الامام الشافعی، محمد بن ادریس القرشی‌المطلبی، جمعه و حقه: مجدی بن منصور الشوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶هـ.
۷. تفسیر الجلالین / تفسیر القرآن‌العظیم، جلال‌الدین محمد احمد‌المحلی و جلال‌الدین عبدالرحمن‌السیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹هـ.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

٨. تفسير الخازن / لباب التاويل فى معانى التنزيل، على بن محمد البغدادى المعروف بالخازن، دارالفكر.
٩. تفسير الطبرى المسمى جامع البيان فى تاويل القرآن ، ابي جعفر محمد بن جرير الطبرى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨هـ
١٠. تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان / حسن بن محمد بن حسين القمى النيسابورى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٦هـ
١١. تفسير الفخر الرازى المشتهر بالتفسير الكبير و مفاتيح الغيب، الامام محمد الرازى فخرالدين ابن علامه ضياء الدين عمر المشتهر بخطيب الرى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤هـ
١٢. تفسير القاسمى المسمى محاسن التاويل، محمد جمال الدين القاسمى، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٨هـ
١٣. تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار، السيد محمد رشيد رضا، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
١٤. تفسير القرآن العظيم، اسماعيل بن الكثير القرشى الدمشقى، دمشق، دارالفيحاء، ١٤١٨هـ
١٥. التفسير القيم، الامام ابن القيم، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٩٠م.
١٦. التفسير الكبير، تقى الدين ابن تيميه، تحقيق: عبدالرحمن عميره، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٨٨م.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

١٧. تفسير المراغى، احمد مصطفى المراغى، بى جا، بى تا.
١٨. التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج، الدكتور وهبه الزحيلي، بيروت، دارالفكر، ١٩٩١م.
١٩. تفسير النسفى المسمى بمدارك التنزيل و حقائق التاويل، ابى البركات عبدالله بن احمد بن محمود النسفى، دارالفكر، بى تا.
٢٠. تفسير بن باديس فى المجالس التذكير من كلام الحكيم الخبير، عبدالحميد بن باديس، دارالفكر، ١٣٩٩هـ.
٢١. تفسير الروح البيان، اسماعيل حقى البروسوى، دارالفكر، بى تا.
٢٢. تفسير عبدالرزاق، عبدالرزاق بن همام بن الصنعانى، تحقيق: محمود محمد عبده، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٩هـ.
٢٣. تنوير المقباس من تفسير ابن عباس، ابى طاهر بن يعقوب الفيروز آبادى، دارالفكر، بى تا.
٢٤. تيسير الكريم الرحمن فى تفسير الكلام المنان، عبدالرحمن بن ناصر السعدى، مكه، مؤسسه للطباعه و الاعلام، ١٣٩٨هـ.
٢٥. جامع البيان عن تاويل آى القرآن، ابى جعفر محمد بن جرير الطبرى، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٨هـ.
٢٦. الجامع لاحكام القرآن، ابى عبدالله محمد بن احمد الانصارى القرطبى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٩٦م.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

٢٧. جواهر التفسير انوار من بيان التنزيل، الشيخ احمد بن حمد الخليلي، عمان، مكتبة الاستقامة، ١٤٠٤هـ
٢٨. الجواهر في تفسير القرآن الكريم، الشيخ طنطاوي جوهرى، دارالفكر، بي تا.
٢٩. حاشيه الشهاب المسماه عنايه القاضى و كفايه الراضى على تفسير البيضاوى، القاضى شهاب الدين احمد بن محمد بن عمر الخفاجى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٧هـ
٣٠. روائع البيان - تفسير آيات الاحكام، محمد على الصابونى، دمشق، مكتبه الغزالى، بي تا.
٣١. روائع التفسير الجامع لتفسير الامام ابن رجب الحنبلى / تفسير ابن رجب الحنبلى، ابى الفرج عبدالرحمن بن رجب الحنبلى، جمع و تاليف و تعليق: ابن معاذ طارق بن عوض الله بن محمد، الرياض، ١٤٢٢هـ
٣٢. روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، السيد محمود الالوسى البغدادى، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٨هـ
٣٣. صفوه التفاسير، محمد على الصابونى، بيروت، دارالقرآن الكريم، ١٤٠٢هـ
٣٤. غايه البيان فى تفسير القرآن الكريم، د. محمد حمزه - حسن علوان و محمد احمد برانق، كويت، وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، ١٩٨٢م.
٣٥. فتح التقدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير، محمد بن



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- على بن محمد الشوكاني، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣هـ
٣٦. فى ظلال القرآن، سيد قطب، القاهرة، دارالشروق، ١٤٠٠هـ
٣٧. القرآن الكريم و بهامشه مختصر الطبرى (مذيلاً باسباب النزول النيسابورى)، ابى يحيى محمد بن صمادح التجيبي، مكتبه الصفا، بى تا.
٣٨. كتاب التسهيل لعلوم التنزيل، محمد بن احمد بن جزى الكلبي، دارالفكر، بى تا.
٣٩. الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التاويل، محمد بن عمر الزمخشري الخوارزمي، دارالفكر، ١٣٩٧هـ
٤٠. مختصر تفسير ابن كثير، اسماعيل بن كثير الدمشقي، اختصار و تحقيق: محمد على الصابوني، بيروت، دارالفكر، بى تا.
٤١. مراح لبيد لكشف معنى قرآن مجيد -تفسير النووى، الشيخ محمد نووى الجاوى، دارالفكر، بى تا.
٤٢. معانى القرآن، ابى زكريا يحيى بن زياد الفراء، تحقيق: احمد يوسف نجاتى و محمد على النجار، دارالسرور، ١٩٥٥م.
٤٣. المنتخب من تفسير القرآن الكريم، الشيخ محمد متولى الشعراوى، بيروت، دارالنصر، ١٩٨١م.
٤٤. نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور، ابى الحسن ابراهيم بن عمر البقاعى، حيدرآبادالدين - هند، دائره المعارف العثمانيه، ١٣٨٩ هـ
٤٥. الوجيز فى تفسير القرآن الكريم، الدكتور شوقى ضيف، القاهرة، دار المعارف، ٢٠٠٠م.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ب- ترجمه قرآن و تفسیر آن به زبان انگلیسی:

- ۱- A COMPREHENSIVE COMMENTARY ON THE QURAN, E. M. WHERRY, LONDON, K. Paul &..., ۱۸۹۶.
- ۲- Interpretation of the Meaning of The Glorious Qur'an , Dr. Syed Vicker Ahamed ,Cairo-Egypt , ۱۹۹۹.
- ۳- Interpretation of the Meaning of THE NOBLE QUR'AN, Dr.Muhammad Taqi-ud-Din Al-Hilali &Dr. Muhammad Muhsin Khan, Kingdom of Saudi Arabia, DARUSSALAM, ۱۹۹۷.
- ۴- TAFSIR-uL-QUR'AN,MAULANAABDUL MAJIDDARYABADI, India, lucknow, Academy of Islamic Research and Publications Nadwatul Ulama, ۱۹۸۱.
- ۵- THE COMMENTARY ON THE QURAN , AL-TABARI ,WITH AN INTRODUCTION AND NOTES BY J.COOPER, GENERAL EDITORS: W. F. MADELUNG & A. JONES, OXFORD UNIVERSITY, ۱۹۸۷ .
- ۶- THE GLORIOUS QUR'AN, ABDULLAH YUSUF ALI, The Muslim Students Association of THE UNITED STATES & CANADA, ۱۹۷۵ .
- ۷- THE HOLY QUR'ANS, AbuL A' A Maududi, English Rendering: Muhammad Akbar Muradpuri, Pakistan-Lahore, Islamic Publications Ltd, ۱۹۸۱.
- ۸- The Meaning of The Glorious Qur'an, Mohammad Marmaduke Pickthall, KUALA LUMPUR, ISLAMIC BOOK TRUST, ۲۰۰۱.
- ۹- The MEANING OH THE QUR'AN , S. ABUL A'LA MAYDUDI, English Rendering: Late Ch. MUHAMMAD AKBAR , LAHORE (Pakistan) , ISLAMIC PUBLICATIONS LTD. ۱۹۷۶ .
- ۱۰- THE QURAN A NEW INTERPRETATION , Textual Exegesis: Muhammad Baqir Behbudi , English Translation : Colin Turner , CURZON , ۱۹۹۷
- ۱۱- The Tarjuman al-Qur'an , MAWLANA ABUL KALAM AZAD , EDITED AND RENDERED IN TO ENGLISH : DR. SYED ABDUL LATIF , BOMBAY &... , ASIA PUBLISHING HOUSE .

ج- ترجمه قرآن و تفسیر آن به زبان مالزیایی

۱. AL-QUR'ANU 'L-KARIM ,ABU SALAH MUHAMMAD



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

'UTHMAN EL- MUHAMMADY, Kuala Lumpur , Dewan Bahasa dan Pustaka Kementerian Pendidikan Malaysia , ۱۹۹۲ .

القرآن الکریم، مترجم ابو صالح محمد عثمان المحمدی، این کتاب در ۵ جلد که ترجمه و تفسیر از ترجمه انگلیسی قرآن یوسف علی است.

۲. Pelita AL-QURAN , Syed Abdillah Ahmad Aljufri , Singapura , Pustaka Nasional Pte Ltd , ۲۰۰۱ .

تفسیر پلینا (= چراغ) القرآن، مترجم سید عبدالله احمد الجفیری از علماء سنگاپور (۱۹۳۸-۲۰۰۳)، که از تالیفاتش تفسیر سوره بقره، آل عمران، نساء و جزء سی ام قرآن است.

۳. QUR'AN SUCI, H.M. Bachrun , JAKARTA , DARUL KUTUBIL ISLAMIYAH , ۱۹۸۴ .

قرآن سوچی (=مقدس، پاک)، مترجم بکرون از علماء اندونزی، که تفسیر او در یک جلد (۱۶۸۲ صفحه)، ترجمه‌ای از تفسیر قرآن مولانا محمد علی (۱۸۷۴-۱۹۵۱) است .

۴. TafsirAl-Azhar, PROF.DR.HAJI ABDULMALIK ABDULKARIMAMRULLAH (H A M K A), SINGAPURA, PUSTAKA NASIONAL PTE LTD, ۲۰۰۷.

تفسیر الازهر، مؤلف حاج عبدالملک کریم امرالله، مشهور به «حمکا» (۱۹۰۸-۱۹۸۱)، در ۱۰ مجلد در حدود هشت هزار صفحه است.

۵. TAFSIR AL-MARGHIY, AHMAD MUSTAFA AL-MARAGHIY, Penerjemoh: MUHAMMAD THALIB, Kuala Lumpur, Dewan Bahasa dan Pustaka, ۲۰۰۱.

تفسیر المراغی (احمد مصطفی مراغی)، مترجم محمد طالب، ۱۵ مجلد است.

۶. TAFSIR AYAT-AYAT HUKUM, SYAIK MUHAMMAD ALI ASSAYIS & R.LUBIS ZAMAKHSYARI, BANDUNG, ptalmaarif, ۱۹۸۱.

تفسیر آیت حکم (تفسیر آیات الاحکام)، تألیف شیخ محمد علی السایس و آر لویس زمخشری در ۴ مجلد که جمعاً ۱۴۱۵ صفحه است.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۷. TAFSIR FI ZILALIL QUR'AN, ASY-SYAHID SAYYID QUTB, Terjemahan: Yusoff Zaky Haji Yacob, Kota Bharu, Pustaka Aman Press Sdn. Bhd., ۲۰۰۰.

تفسیر فی ظلال القرآن، تألیف شهید سید قطب، مترجم یوسف زکی حاجی یعقوب در ۱۷ مجلد با چاب بسیار خوبی، با جلد سبز رنگ، منتشر شده است. جلد اول آن ۶۴۵ صفحه است که در آخر کتاب فهرست احادیث و اعلام دارد.

۸. Tafsir PIMPINAN AR-RAHMAN Kepada Pengertian Al-Qur'an, Sheikh Abdullah Basmeih & Muhammad Noor bin Haji Ibrahim-Dato' Haji, KUALA LUMPUR, BAHAGIAN HAL EHWAL ISLAM- Jabatan Perdana Menteri, ۱۹۹۵.

تفسیر پیمپینان (=راهنمای) الرحمن، همراه با ترجمه‌ی آیات قرآن، تألیف عبدالله باسمیه و محمد نور بن حاجی ابراهیم، که تفسیر سی جزء قرآن در یک مجلد در ۱۷۶۰ صفحه است.

۹. Tafsir QURAN karim, Mahmoed Yoenoos, Bandung-Djakarta, ALMA'ARIF, ۱۹۷۵.

تفسیر قرآن کریم، تألیف محمود یونس در یک مجلد در ۵۵۸ صفحه است.

۱۰. TAFSIR SURAH AL-FATIHAH DAN SURAH AL-BAQARAH, MUSTAFFA ABDULLAH, Penterjemah: Siti Sujinah Sarnap, Johor Bahru, Perniagaan Jahabersa, ۱۹۹۷.

تفسیر سوره‌ی الفاتحه و سوره‌ی البقره، تألیف مصطفی عبدالله، مترجم سیتی سوجیناه سرنپ، در یک مجلد در ۳۹۲ صفحه است.

۱۱. TERJEMAH AL-QUR'AN SECARA LAFZHIYAH, Yayasan Pembinaan Masyarakat Islam, Kuala Lumpur, PUSTAKA ANTARA, ۱۹۹۸

قرآن کریم با ترجمه‌ی تحت‌اللفظی و آوانگاری متن آیات با رنگ سبز، در ۱۱ جلد، که به وسیله‌ی موسسه‌ی انجمن گسترش اسلام در کوالالامپور انتشار یافته است.

۱۲. Terjemah Sinkat TAFSIR IBNU KASIR, H. SALIM BAHREISY & H. SAID BAHREISY, KUALA LUMPUR, VICTORY AGENCIE, ۱۹۸۸



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ترجمه‌ی مختصر تفسیر ابن‌کثیر (اسماعیل بن عمر بن کثیر)، مترجمین حاج سلیم بحریمی و حاج سعید بحریمی، در ۸ مجلد در کوالالمپور به چاپ رسیده است. قابل ذکر است برای آشنایی و تحقیق بیشتر راجع به اکثر تفاسیر فوق می‌توان به لوح‌های فشرده‌ی جامع تفاسیر نور، نورالانوار(۳)، از انتشارات مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و همچنین به پایگاه‌های اینترنتی، که در ذیل نشانی آن‌ها آمده، رجوع کرد:

<http://ar.wikipedia.org/wiki>

<http://daneshnameh.roshd.ir> <http://en.wikipedia.org/wiki>

<http://fa.wikipedia.org/wiki>

<http://gate.gph.gov.sa>

<http://islahweb.org>

<http://islamicbookstore.com>

<http://mr-torki.blogfa.com>

<http://www.aaiil.org>

<http://www.ahlalhdeeth.com>

<http://www.almeshkat.net>

<http://www.al-shia.org>

<http://www.answering-islam.org> <http://www.asharqalawsat.com>

<http://www.astrolabe.com>

<http://www.attaweel.com>

<http://www.baalawi.com>

<http://www.bandeh.com> <http://www.bible.ca/islam/library>

<http://www.binbadis.net>

<http://www.borders.co.uk>

<http://www.cgie.org.ir>

<http://www.encyclopaediaislamica.com>

<http://www.hazaristan.net>

<http://www.islam.com>

<http://www.islamicity.com> <http://www.loghatnaameh.com>

<http://www.manahij.such.info>

<http://www.miu.ac.ir>

<http://www.mlivo.com>



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

<http://www.noormags.com>
<http://www.quranp.com>
<http://www.sacred-texts.com> <http://www.sonnaonline.com>
<http://www.tafsir.org>
<http://www.tahoorkotob.com>
<http://www.tebyan.net>
<http://www.tebyan-fars.net>
<http://www.valiasr-aj.com>

نتیجه

۱. منابع اسلامی و کتب تفسیری در دانشگاه علوم مالزی (USM) به زبان عربی، انگلیسی و مالزیایی می‌باشد و تفسیری به زبان فارسی در آنجا یافت نشد.
۲. کلیه تفاسیر دانشگاه از منابع اهل سنت است، مگر یک تفسیر شیعی، که آن هم ترجمه و تفسیر معانی القرآن استاد محمد باقر بهبودی است که به وسیله دکتر کالن ترنر به زبان انگلیسی ترجمه شده است.
۳. در کتابخانه اصلی دانشگاه (Hamzeh Sendut library) کتب تفسیری با مشرب‌های کلامی مختلف وجود دارد.
۴. کتب تفسیری هم از قداماء و هم از متاخرین و نیز علمای عصر حاضر می‌باشد.
۵. آشنایی نداشتن استادان و محققین دانشگاه علوم مالزی با منابع شیعی.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تشکر و قدردانی

شایان ذکر است این پژوهش بر اساس تحقیقات اینجانب در دانشگاه علوم مالزی (USM) در زمان فرصت مطالعاتی (۱۳۸۷/۸/۴ - ۱۳۸۸/۲/۴) تألیف گردید. بنابراین لازم می‌دانم از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه شیراز و دیگر همکاران گرامی که این فرصت را برای اینجانب فراهم نمودند، تشکر و قدردانی نمایم.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



- آشوری، داریوش، فرهنگ سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۵۷ ش.
- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن. تهران: سروش، ۱۳۷۴ ش.
- ابن عاشور، محمدبن طاهر (قرن ۱۴)، التحرير و التنوير.
- ابوالفتوح رازی، حسین، تفسیر روح الجنان و روح الجنان. قم: کتابخانه‌ی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- اصفهانی، سیده نصرت امین، محزن العرفان در تفسیر قرآن. تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
- امینی، لطیف، «برگ سبز، علوم بلاغی»، ۱۳۸۷ ش.
- امینی نجفی، عبدالحسین احمد، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالكتاب العربی، ۱۴۰۳ هـ.



- انصاری، خوشا بر مسعود، ترجمه قرآن. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۷ش.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم ترجمه قرآن. تهران: صدر، ۱۳۶۶ش.
- بلاغی ترجمه صدر و غفاری علی اکبر، کتاب من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق- ابن بابویه، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۹ ش.
- بلعمی، محمد (منسوب به)، تاریخنامه طبری، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸ ش.
- بلعمی، محمد، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ش.
- بهبودی، محمد باقر، معانی القرآن (ترجمه و تفسیر قرآن)، تهران: نشر خانه آفتاب، ۱۳۶۹ش.
- بهشتی، محمد، حکومت در اسلام، قم: مرکز انتشارات قدس، بی تا.
- بازارگاد، دکتر بهاء الدین، مکتب های سیاسی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۴۳ش.
- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن، قرن ۱۵ق.
- پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- -----؟، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح و اهتمام: حبیب



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- یغمایی، تهران: توس، ۱۳۶۷ ش
- جامع تفاسیر نور (لوح فشرده ۲)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
 - جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو- فرهنگ پیشرو، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
 - حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
 - حیرت سجادی، سید عبدالحمید، گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
 - خزائلی، دکتر محمد، شرح گلستان، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳ش.
 - الدحداح، السفير انطوان، معجم لغه النحو العربی. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
 - دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
 - دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
 - الزمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۶۶هـ.
 - زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
 - شمیسا، سیروس (بی تا)، «معانی و بیان ۱»، تهران: دانشگاه پیام نور.
 - شهیدی، ترجمه دکتر سید جعفر، نهج البلاغه، تهران، سازمان انتشارات و



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- شیخ صدوق-ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ترجمه صدر بلاغی و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۹ ش.
 - شیرازی، ناصر مکارم، با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - صاحبی، عبدالعلی، ترجمه جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
 - صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه، دمشق: دارالرشید، ۱۴۰۹ هـ.
 - طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
 - طاهر، محمد، ابن عاشور، التحرير و التنویر، قرن ۱۴. (در ابن عاشور ذکر شده است)
 - الطباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ هـ.
 - طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمدباقر، تهران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۵۳ ش.
 - الطبرسی، الفضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ هـ.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- طبرى، محمد، تاريخ الامم و الملوك (تاريخ طبرى)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت دارالتراث، ١٢٨٧ هـ
- الطبرى، محمد، جامع البيان فى تأويل القرآن، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٢ هـ
- طبرى، محمد، جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسير طبرى)، مصر: مكتبه مصطفى البابى ١٣٧٣ هـ
- الطوسى، محمد، التبيان فى تفسير القرآن. تحقيق و تصحيح: احمد حبيب قصير العاملى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- عبدالباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، القاهره، دارالكتب المصريه، ١٣٦٤ هـ. ق.
- فولادوند، ترجمه استاد محمد مهدى، قرآن مجيد، تهران: دارالقرآن الكريم (دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى)، ١٣٧٣ ش.
- فولادوند، ترجمه استاد محمد مهدى، قرآن، قم: دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى، ١٣٧٦ ش.
- قرشى، سيد على اكبر، تفسير احسن الحديث. تهران: بنياد بعثت، ١٣٧٧.
- قرشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن، طهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٥٢ ش.
- قريب، محمد، فرهنگ لغات قرآن، تهران: بنياد، ١٣٦٦ ش.
- كاشانى، ملافتح الله، تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين. تهران:



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش.
- کابانپور، احمد، ترجمه قرآن، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۷۸ش.
 - گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
 - المجلسی، الشیخ محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.
 - محمدبیگی، شاهرخ، تحقیق و تتبع در روایت منقول از پیامبر (ص) «ولدت فی زمن ملک عادل و هو انوشروان» اثر آن در ادب پارسی، ص ۹۹-۱۰۹، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۷۵ ش.
 - محمدبیگی، شاهرخ، نقد و معرفی «نخستین تفسیر فارسی موجود» موسوم «ترجمه تفسیر طبری» آئینه پژوهش، شماره ۲۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳.
 - محمدبیگی، شاهرخ، سیمای نماز در گستره آیات الهی، شیراز: فصلنامه فرهنگ فارس، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۴ش.
 - مدرس صادقی، جعفر، ترجمه تفسیر طبری - قصه‌ها، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲ش.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
- مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، تهران: صدرا، ۱۳۵۷ ش.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، (سوره‌های حمد، بقره)، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۹ ش.
- مطهری، مرتضی، ده گفتار، قم: صدرا، ۱۳۹۸ هـ.
- مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، نشریه انجمن اسلامی پزشکان، ۱۳۴۷ ش.
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن، قم: صدرا، ۱۳۵۷ ش.
- مکارم شیرازی و ... ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۰ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
- میبدی، رشید الدین احمد، کشف الاسرار و عده الابرار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- نوفل، عبدالرزاق، الاعجاز العددی للقرآن الکریم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- وشنوی قوام‌الدین، حجاب در اسلام، ترجمه: احمد محسنی گرگانی،
قم: معارف اسلامیة، ۱۳۹۲هـ
- یاسری، محمود، ترجمه قرآن. قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)،
۱۴۱۵ق.
- یغمایی، حبیب (به اهتمام)، ترجمه تفسیر طبری، تهران، توس، ۱۳۶۷ ش.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



اذا كان يوم القيامة جمع الله عز و جل الناس فى سعيد واحد و وضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء, ١٢٢
ارأيت الذى يكذب بالدين فذلك الذى يدع اليتيم, ٦٦
اعلموا انما الحيوه الدنيا لعب و هو و زينه و تفاخر بينكم و تكاثر فى الاموال و الاولاد كمثل غيث اعجب الكفار نباته ثم يهيج فتريه مصفرا ثم يكون حطاما و فى الاخره عذاب شديد و مغفره من الله و رضوان و ما الحيوه الدنيا الا متاع الغرور, ١٠٥
افلم يسيروا فى الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها او اذان يسمعون بها فأنها لاتعمى القلوب التى فى الصدور, ١٤
اقرأ بسم ربك الذى خلق* خلق الانسان من علق* اقرأ و ربك الاكرم* الذى علم بالقلم* علم الانسان ما لم يعلم, ١٠٠
الذين يذكرون الله قياما و قعوداً و على جنوبهم و يتفكرون فى خلق السموات و الارض, ١١١
الذين ينفقون فى السراء و الضراء و الكظمين الغيظ و العافين عن الناس و الله يحب المحسنين, ٩٣
الله نور السموات و الارض... يهدى الله لنوره من يشاء, ١٧
الله ولى الذين امنوا يخرجهم من الظلمات الى النور, ١١٦



الم، ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلوه و مما رزقناهم
ينفقون والذين يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك و بالآخره هم يوقنون, ٦٢
النكاح سنتى فمن رغب عنه فقد رغب عن سنتى, ٧٢
آمن الرسول بما انزل اليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله لانفرق بين
احد من رسله, ١١٥
ان اتقين فلا تخضعن بالقول فيطمع الذى فى قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً, ٧٩
انّ الانسان لفى خسر، ألا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحقّ و تواصلوا بالصبر, ١٤
ان الذين اتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم يخرون للاذقان سجداً, ١١٢
ان الذين يأكلون اموال اليتامى ظلماً انما يأكلون فى بطونهم نارا و سيصلون سعيراً, ٦٧
ان السمع و البصر و القواد كل اولئك كان عنه مسؤولاً, ١٠١
ان الله اصطفيه عليكم و زاده بسطه فى العلم و الجسم, ١٠٦
انّ اول بيت وضع للناس للذى ببكّه مباركاً و هدى للعالمين, ٨٩
ان شرالدواب عندالله الذين كفروا فهم لا يؤمنون, ٩٨ , ١٠٤
ان شرالدواب عندالله الصم البكم الذين لا يعقلون, ١٤ , ٩٧ , ١٠٤
ان فى خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لايات لاولى الالباب, ١٥ , ١١٠
انّ فى خلق السموات و الارض و اختلاف اللّيل و النهار و الفلك التى تجرى فى البحر بما ينفع
الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها و بثّ فيها من كلّ دابّه و
تصريف الرياح و السحاب المسخر بين السماء و الارض لايات لقوم يعقلون, ١٧
ان مع العسر يسرا, ٣٧ , ٣٩ , ٤٤
انّ معى ربّى, ٤٣
ان هو الا وحي يوحى* علمه شديد القوى, ١٠٨
ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله و الله واسع عليهم, ٧٣
انا ربكم الاعلى, ٨٥
انما يخشى الله من عباده العلماء, ١٧ , ٩٧ , ١١٠
انه لا بد للناس من امير بر او فاجر, ٨٣



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

انى جاعلك للناس اماماً, ٨٧
أولم يروا انا جعلنا حرماً امنأ, ٢٧
اولئك على هدى من ربهم و اولئك هم المفلحون, ٦٢

ت

تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون, ١٠٦
تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علواً فى, ١٢٢

ث

ثم رردناه اسفل سافلين, ٣١

ج

جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس, ٩٠

ح

حتى اذا ادركه الغرق قال امننت انه لا اله الا الذى امننت به بنو اسرائيل و انا من المسلمين الان
و قد عصيت قبل و كنت من المفسدين, ١١٥

ذ

ذلك مبلغهم من العلم ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بمن اهتدى, ١٣, ١٠٥

ر

ربنا الذى اعطى كل شىء خلقه ثم هدى, ٨٦
ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته و ما للظالمين من انصار, ١٦, ١١١
ربنا اننا سمعنا منادياً للايمان ان امنوا بربكم فامنا, ١١١
ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و كفرعنا سيئاتنا و توفنا مع الابرار, ١١٢



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ربنا ما خلقت هذا باطلا, ١٦, ١١١
ربنا و اتنا ما وعدتنا على رسلك و لا نخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد, ١٦, ١١٢

س

سَيَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عَسْرٍ يُسْرًا, ٤٥

ش

شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن هدى للناس و بينت من الهدى والفرقان, ٨٩

ع

عسى ان تكرهوا شيئا و هو خير لكم و عسى ان تحبوا شيئا و هو شر لكم و الله يعلم و انتم
لا تعلمون, ١١٩

غ

غير مكدر بما يؤذى و يغم, ٣١

ف

فاستخف قومه فاطاعوه انهم كانوا قوماً فاسقين, ٨٥
فاوفوا الكيل والميزان و لا تبخسوا الناس اشياءهم, ٩٢
فقنا عذاب النار, ١٦, ١١١
فلا تسألن ما ليس لك به علم انى اعطك ان تكون من الجاهلين, ١٣
فما يكذبك بعد بالدين, ٣٢
فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه و الله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم,
١١٦

ق



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

قال اجعلنى على خزائن الارض انى حفيظ عليهم, ١٠٧
قال انى اريد ان انكحك احدى ابنتى هاتين, ٧٣
قال رب اعوذ بك ان اسألك ما ليس لى به علم و الا تغفرلى و ترحمنى اكن من الخاسرين, ١٣
قال رب انى اعوذ بك ان اسئلك ما ليس لى به علم و الا تغفرلى و ترحمنى اكن من الخاسرين,
١١٨
قالوا انطقنا الله الذى انطق كل شىء, ١٠٠
قل انما اعظكم بواحدة ان تقوموا لله مثنى و فرادى ثم تفكروا, ١٤
قل سيروا فى الارض, ١٧
قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن و لا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها و
ليضربن بخمرهن على جيوبهن, ٧٦
قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ذلك ارزى لهم ان الله خير بما يصنعون, ٧٥
قل هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون, ١٠٣

ك

كان ابنى يقول لنا سهم رسول الله و سهم ذى القربى و نحن شركاء الناس فيما بقى, ٧٠
كان الناس امه واحده فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم
بين الناس فيما اختلفوا فيه, ٨٦
كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم اياتنا و يزيككم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم
ما لم تكونوا تعلمون, ١٠٩
كنتم خير امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنكر, ٩٤
كما ارسلنا منكم رسولا منكم يتلوا عليكم اياتنا و يزيككم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم
تكونوا تعلمون, ١٣

ل

لا خير فى كثير من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلح بين الناس, ٩٣



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

لا تقف ما ليس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولاً ١٠١, ٩٧
لا ينال عهدى الظالمين, ٨٧
لباس التقوى ذلك خير, ٧٢
لقد ارسلنا رسلنا بالبينت وانزلنا معهم الكتب والميزان ليقوم الناس بالقسط, ٨٧
لقد خلقنا الانسان فى احسن تقويم, ٢١, ٢٨
لكن الراسخون فى العلم منهم و المؤمنون يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك و المقيمين
الصلوة و المؤتون الزكوه و المؤمنون بالله و اليوم الاخر اولئك سنؤتيهم اجرا عظيماً, ١٠٢
للفقراء الذين احصروا فى سبيل الله لا يستطيعون ضرباً فى الارض يحسبهم الجاهل اغنياء من
التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسألون الناس الحافاً و ما تفقوا من خير فان الله به عليهم, ٦٠

م

ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فلله و للرسول ولذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن
السبيل كى لا يكون دوله بين الاغنياء منكم, ٧٠
ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون فى العلم يقولون آمنة به كل من عند ربنا, ١٠٢
ما يعلمان من احد حتى يقولوا انما نحن فتنه فلا تكفر, ١٠٣
مداد العلماء افضل من دماء الشهداء, ١٢٢
من تزوج فقد احرز نصف دينه فليتق الله فى النصف الباقي, ٧٢
من عمل صالحا من ذكر او انثى و هو مؤمن فلنجينه جوده طيبه و لنجزينهم اجرهم باحسن ما
كانوا يعملون, ١٢٠
من قبل صلوه الفجر و حين تضعون ثيابكم من الظهيرة و من بعد صلوه العشاء, ٧٨

هـ

هن لباس لكم و انتم لباس لهن, ٧٢

و



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

وانكحوا الايامى منكم, ٧٣
و اذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل, ٨٧
واضله الله على علم, ١١٣
و التين و الزيتون, ٢١
و ان الظن لا يغنى من الحق شيئاً, ١٠٢
و ان تصوموا خير لكم ان كنتم تعلمون, ١١٨
و ان خفتم الاتقسطوا فى اليتامى فانكحوا ما طاب لكم من النساء, ٦٩
و ان من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه ما منه ذلك بانهم قوم لا يعلمون,
١٠٩
و ان من شىء الا يسبح بحمده و لكن لاتفقهون تسبيحهم, ٩٩
و جحدوا بما و استيقنتها انفسهم, ١١٣
و جهدوا فى الله حق جهاده هو اجتبيكم و ما جعل عليكم فى الدين من حرج مله ابيكم ابراهيم
هو سميكم المسلمين من قبل و فى هذا ليكون الرسول شهيداً عليكم و تكونوا شهداء على الناس,
٩١
واعبدوا الله و لاتشركوا به شيئاً و بالوالدين احساناً و بذى القربى و اليتامى و المساكين و الجار
ذى القربى و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبيل و ما ملكت ايمانكم ان الله لا يحب
من كان مختالاً فخوراً, ٦٥
و علم آدم الاسماء كلها, ١٠٠
و قل رب زدنى علماً, ١٠٣
و قولوا للناس حسناً, ٩٢
و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً, ٩٠
و لا تخزنى يوم يبعثون. يوم لا ينفع مال و بنون. الا من اتى الله بقلب سليم, ٨٠
و لا تصعر خدك للناس و لا تمش فى الارض مرحاً, ٩٣
و لا تفسدوا فى الارض بعد اصلاحها, ٩٢
و لا يحيطون بشىء من علمه الا بما شاء, ١٠١



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و لقد آتينا داود و سليمان علما و قالوا الحمد لله الذى فضلنا على كثير من عباده المؤمنين,
١٠٧

و لما بلغ اشده و استوى اتيناه حكما و علما و كذلك نجزي المحسنين, ١٠٧
و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لكن الله ذو فضل على العالمين, ٩١
و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مسجد يذكر فيها اسم الله
كثيراً و لينصرن الله من ينصره ان الله لقوى عزيز, ٩١
و لو طأ اتيناه حكما و علما, ١٠٧

و لئن اتبعت اهواءهم بعد ما جاءك من العلم ما لك من الله من ولى و لا واق, ١٢, ١٠٨
و لئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءك من العلم أنك اذا لمن الظالمين, ١٠٨
و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذى جاءك من العلم ما لك من الله من ولى و لا نصير, ١٠٨
والذين استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شورى بينهم و مما رزقناهم ينفقون, ٩٥
والعصر* ان الانسان لفى خسر* الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا
بالصبر, ١٢١

ولا جناح عليكم فيما عرضتم به من خطبه النساء, ٧٤
ولكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبيين, ١١٥
و ليستعفف الذين لا يجدون نكاحاً حتى يغنيهم الله من فضله, ٧١
و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فاستلوا اهل الذكر ان كنتم لاتعلمون, ١٠٦
و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فى الدين و لينذروا
قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون, ١٤
و من احياها فكأنما احيا الناس جميعاً, ٨٩
و من يتق الله يجعل له مخرجاً, ١٧
و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون, ١٤, ٩٨, ١٠٤
و يطعمون الطعام على حبه مسكيناً و يتيماً و اسيراً. انما نطعمكم لوجه الله لانريد منكم جزاء و
لاشكورا, ٦٨



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

٥

يا ايها الذين امنوا لاتقربوا الصلوه و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون, ١١٨
يا ايها النبى قل لازواجك و بناتك و نساءالمؤمنين يدنين عليهن من جلابيهن ذلك ادنى ان
يعرفن فلايؤذين و كان الله غفوراً رحيماً, ٧٧

يا ايهاالذين امنوا كتب عليكمالصيام كما كتب علىالذين من قبلكم لعلكم تتقون, ٨٩
يا ايها الذين امنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله و لو على انفسكم او الوالدين و
الاقربين, ١١٦

يا ايهاالناس اعبدوا ربكمالذى خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون, ٨٥
يا داود انا جعلناك خليفه فى الارض فاحكم بينالناس بالحق و لا تتبعالهوى فيضللك عن سبيلالله
انالذين يضلون عن سبيلالله لهم عذاب شديد بما نسوا يومالحساب, ٨٨
يرفعالله الذين آمنوا منكم و الذين اوتوا العلم درجات, ١٣, ١١٣
يعلمون ظاهرا من الحيوه الدنيا و هم عن الاخره هم غافلون, ١٠٤



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly